

✓ وقتی اسمی، هم صفت دارد و هم مضاف‌الیه، در زبان فارسی، اول صفت می‌آید و بعداً مضاف‌الیه، ولی در زبان عربی، برعکس است.

مبحث ترجمه

همچنانکه می‌دانیم دفترچه آزمون عمومی کنکور سراسری شامل ۱۰۰ تست به ترتیب از چهار درس [ادبیات-عربی-معارف-زبان] می‌باشد که تست‌های عربی از شماره ۲۶ تا ۵۰ دفترچه آزمون را تشکیل می‌دهند.

در شروع تست‌های عربی کنکور سراسری [یعنی قبل از تست شماره ۲۶]، تیتراژ درشتی جلب توجه می‌کند:

■ عَيْنُ الْأَصْحِ وَالْأَدَقُّ فِي الْجَوَابِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ

این تیتراژ و عنوان، درحقیقت، صورت هشت تست اول عربی کنکور است که تست‌های ترجمه (عربی به فارسی) و تعریب (فارسی به عربی) می‌باشد.

برای پاسخگویی به تست‌های ترجمه و تعریب به ترتیب زیر عمل می‌کنیم:

(۱) در عبارتی که داده‌اند زیر تمامی ضمائر و هم‌چنین تمامی کلماتی که به نوعی، مفرد، مثنی یا جمع هستند خط می‌کشیم. در گزینه‌ها، باید مواظب کم و زیاد ترجمه شدن کلمات، مخصوصاً ضمائر باشیم. هم‌چنین باید مواظب باشیم که کلمات از نظر تعداد، درست ترجمه شده باشند. [به عنوان مثال نباید کلمه مفردی به صورت جمع ترجمه شده باشد و یا برعکس]

(۲) در دومین مرحله برخورد با یک تست ترجمه و تعریب، زیر کلمات معرفه و نکره، خط می‌کشیم و در گزینه‌ها، به صورت زیر با آنها برخورد می‌کنیم: در ترجمه اسم‌های نکره، غالباً، یا از «ی» در آخر کلمه استفاده می‌کنیم و یا اینکه از کلمه «یک» در اول کلمه استفاده می‌نماییم. در ترجمه اسم‌های معرفه، «ی» نمی‌آوریم.

مثال: جاء الطالب: دانش‌آموز آمد.

جاء طالب: [دانش‌آموزی آمد] یا [یک دانش‌آموز آمد]

(۳) در سومین مرحله برخورد با یک تست ترجمه و تعریب، اگر [موصوف و صفت] یا [مضاف و مضاف‌الیه] داشتیم زیر آن خط می‌کشیم و به شکل زیر، با آنها برخورد می‌کنیم:

جاء التلميذ المؤدّب: دانش‌آموز مؤدّب، آمد.

✓ دانش‌آموزی مؤدّب، آمد.

جاء تلميذ مؤدّب: ✓ دانش‌آموز مؤدّبی، آمد.

✓ یک دانش‌آموز مؤدّب، آمد.

در ترجمه فارسی موصوف و صفت‌ها (از نوع نکره)، باید توجه داشته باشیم که «ی» نکره، هم می‌تواند در آخر صفت بیاید و هم در آخر موصوف.

أمت اسلامی ما ← أمتنا الإسلامية
صفت مضاف‌الیه صفت

مثال: «رأينا في مدرستنا الجديدة مناظر جميلة»

- (۱) به تازگی در مدرسه ما، منظره‌های زیبایی دیدیم.
- (۲) در مدرسه جدیدمان، مناظر زیبایی دیدیم.
- (۳) جدیداً در مدرسه ما، مناظری زیبا، دیدیم.
- (۴) در مدرسه جدید، منظره‌هایی زیبا، دیدیم.

جواب: گزینه ۲

(۴) در چهارمین مرحله برخورد با یک تست ترجمه و تعریب، باید افعال عبارت را شناسایی کنیم و به زمان افعال توجه نموده و با کمک گرفتن از جدول زیر سعی کنیم به گزینه صحیح برسیم.

فعل ماضی مثل (ذَهَبَ)	← منفی	[ما + ماضی] یا [لم، لَمَّا + مضارع] مثل (ما ذَهَبَ - لم يذهب - لَمَّا يذهب)
فعل مضارع مثل (يَذْهَبُ)	← منفی	لا + مضارع مثل (لا يَذْهَبُ)
فعل مستقبل مثل (سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ)	← منفی	لن ناصبه (بدون س، سوف) + مضارع مثل (لن يَذْهَبُ)

مثال: «این دانش‌آموزان در امتحان امروز شرکت نکردند و فردا نیز شرکت نخواهند کرد»:

- (۱) لم يُشارِك هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و لن يشارِكوا غداً
 - (۲) لن يُشارِك هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و لن سيشارِكوا غداً
 - (۳) لا يُشارِك هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و سوف لن يشارِكوا غداً
 - (۴) لم يُشارِك هؤلاء التلاميذ في امتحان اليوم و لا سيشارِكوا غداً
- [شرکت نکردند: ماضی منفی] [شرکت نخواهند کرد: آینده منفی.]

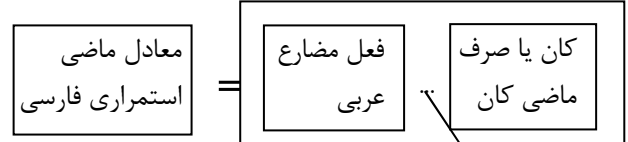
جواب: گزینه ۱

مثال: «الطلاب لم يُهمِلوا في اداء واجباتهم حتى الان»

- (۱) دانش‌آموزان در انجام تکالیفشان، تاکنون، سستی نکردند.
- (۲) دانش‌آموزان در انجام تکالیفشان، تاکنون، سستی نمی‌کنند.
- (۳) دانش‌آموزان در انجام تکالیفشان، تاکنون، سستی نمی‌کردند.
- (۴) دانش‌آموزان در انجام تکالیف، تاکنون، سستی نکردند.

جواب: گزینه ۱

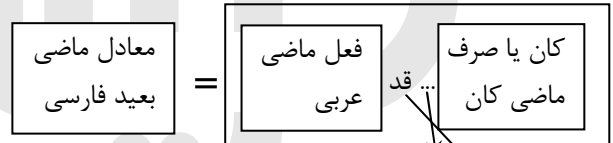
شاید سؤال شود که چرا در جدول افعال عربی که در بالا، گفته شد، از [ماضی استمراری، ماضی بعید، ماضی نقلی و ماضی ساده] صحبت نشده است. در جواب خواهیم گفت که: فعل‌های گفته شده در دستور زبان فارسی، تعریف شده‌اند ولی در دستور زبان عربی، تعریف نشده‌اند یعنی درحقیقت، ما در زبان عربی، [ماضی استمراری، ماضی بعید، ماضی نقلی و ماضی ساده] نداریم، ولی مجبور هستیم بخاطر تست‌های ترجمه و تعریب عربی، برای هر کدام از فعل‌های گفته شده، معادلی در زبان عربی بسازیم.



* ممکن است بین این دو، فاصله بیفتد.

مثال: دانش آموز به مدرسه می‌رفت:

- كان التلميذ يذهبُ الى المدرسة
- كان يذهبُ التلميذ الى المدرسة

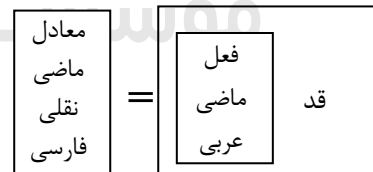


* ممکن است بین این دو، فاصله بیفتد.

* آوردن «قد» الزامی نیست و اگر نیاوریم ایرادی ندارد.

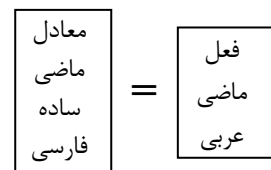
مثال: دانش آموز به مدرسه رفته بود:

- كان التلميذ قد ذهب الى المدرسة.
- كان قد ذهب التلميذ الى المدرسة.



مثال:

دانش آموز به مدرسه رفته است: التلميذ قد ذهب الى المدرسة.



مثال:

دانش آموز به مدرسه رفت: التلميذ ذهب الى المدرسة.

* «قد» تکیه کلام فعل‌های ماضی عربی است. و در ترجمه، به آن اهمیت نمی‌دهیم. قد ذهب: رفته است.

در عبارت بالا، بودن یا نبودن قد، مهم نیست. بنابراین اگر قد را، ندید بگیریم، در حقیقت ذهب را، رفته است ترجمه کرده‌ایم. به خاطر بی‌اهمیت بودن قد، فعل‌های ماضی عربی را، می‌توانیم به صورت ماضی نقلی فارسی، نیز ترجمه کنیم.

مثال:

ذهب: رفت. ذهب: رفته است.

مطلب گفته شده بالا، در مورد فعل‌های ماضی منفی عربی نیز، صدق می‌کند. یعنی اینکه فعل‌های ماضی منفی عربی را، هم به صورت ماضی ساده منفی فارسی و هم به صورت ماضی نقلی منفی فارسی، می‌توانیم ترجمه کنیم.

مثال: «ألم تعلم أن الله له ملك السموات والأرض»

- آیا ندانسته‌ای که خدا مالکیت آسمان‌ها و زمین را دارد.
- آیا ندانستی که خدا مالکیت آسمان‌ها و زمین را دارد.

نکات پراکنده مربوط به مبحث ترجمه

«كان التلميذ يذهبُ الى المكتبة و يُطالعُ دروسه»:

دانش آموز به کتابخانه می‌رفت و درس‌هایش را مطالعه می‌کرد. در عبارت بالا، دو فعل مضارع عربی، به وسیله «و» به هم معطوف شده‌اند. آمدن «كان» قبل از این دو فعل، باعث شده است که در ترجمه فارسی، هر دو فعل مضارع عربی، به صورت ماضی استمراری فارسی ترجمه شوند.

یعنی در حقیقت، در اینگونه عبارات، کان در هر دو فعل، تأثیر می‌گذارد. شاید سؤال شود: ماضی استمراری فارسی و ماضی بعید فارسی در زبان عربی، چگونه منفی می‌شوند؟

در جواب خواهیم گفت: چون معادل ماضی استمراری فارسی و ماضی بعید فارسی، در زبان عربی، از دو فعل تشکیل می‌شود، برای منفی کردن آنها کافی است، یکی از آن دو فعل را منفی کنیم.

ما کان	يذهبُ (نمی‌رفت)	≠	كان	يذهبُ (می‌رفت)
لم يكن	يذهبُ (نمی‌رفت)		كان	يذهبُ (می‌رفت)
كان	لا يذهبُ (نمی‌رفت)			

کان، یک فعل ماضی است، و مضارعش به صورت يكون می‌باشد. برای منفی کردن افعال ماضی در عربی، از دستور [ما+ماضی] یا [لم، لما + مضارع] استفاده می‌کنیم. بنابراین حالت منفی فعل كان، به صورت ماکان یا لم يكن خواهد بود.

- ۱- قد (تکیه کلام فعل‌های ماضی عربی)
 ۲- ف (تکیه کلام شروع جمله‌های اسمیه و فعلیه عربی)
 ۳- إنّ (تکیه کلام جمله‌های اسمیه عربی)
 ﴿﴾ «إنّما» را «فقط» یا «تنها»، ... «ترجمه می‌کنیم.
 إنّما العزّة لله و رسوله و للمؤمنين:
 عزّت فقط از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.
 ﴿﴾ می‌دانیم، کلمه «الآ»، [جز، بجز، مگر] معنی می‌دهد. طبق دستور، غالباً می‌توانیم کلمه «الآ» را [«فقط» یا «تنها»] نیز ترجمه کنیم البته به شرطی که عبارت منفی کنار «الآ» را به صورت مثبت ترجمه کرده باشیم.

مثال: «ما جاء إلا هذا الطالب»

- ﴿﴾ جز این دانش‌آموز نیامد. فقط این دانش‌آموز آمد.

﴿﴾ جمع‌بندی: سه کلمه [«إنّما»- «إلا»- «فقط»]، وقتی به زبان فارسی ترجمه می‌شوند، معنای [«فقط» یا «تنها»] می‌دهند.

مثال: «در این زندگی فقط تلاشگران موفق می‌شوند»

﴿﴾ لا ینجح فی هذه الحیاة الاّ المجدون

﴿﴾ إنّما ینجح فی هذه الحیاة المجدون

﴿﴾ ینجح فی هذه الحیاة المجدون فقط

در گزینه‌ها، به جایگاه نوشتن [«إنّما»- «إلا»- «فقط»] توجه کنید. این سه کلمه برای انحصار به کار می‌رود [«إلا»] کلمه بعد از خودش را مورد انحصار قرار می‌دهد ولی [«إنّما»] کلمه‌ای که با آن فاصله دارد را، مورد انحصار قرار می‌دهد. بنابراین: ترجمه «الآ» باید قبل از ترجمه کلمه بعد از «الآ»، قرار گیرد. ترجمه «إنّما» باید قبل از ترجمه کلمه‌ای که با آن فاصله دارد، قرار گیرد.

﴿﴾ کلمه «کل» معنای [هر، هریک، همه] می‌دهد. برای اینکه تشخیص دهید که کدام ترجمه را باید برای «کل» انتخاب کنید، ابتدا کلمات بعد از کل را ترجمه کنید و آنگاه ترجمه «کل» را انتخاب کنید:

﴿﴾ کلّ الطالب: هر دانش‌آموز

﴿﴾ کلّ من الطالب: هر یک از دانش‌آموزان

﴿﴾ کلّ الطالب: همه دانش‌آموزان

به [مفرد، مثنی، جمع بودن و معرفه، نکره بودن] کلمه بعد از کلّ، دقت کنید که در ترجمه، به درستی رعایت شده باشد.

﴿﴾ در زبان فارسی، وقتی در عبارتی، ضمیری تکرار می‌شود می‌توانیم از آن ضمیر، فاکتور بگیریم ولی در زبان عربی، نمی‌توانیم از ضمایر فاکتور بگیریم.

مثال: ثقافتنا الاسلامیة و قیّمنا السامیة

فرهنگ اسلامی و ارزش‌های والایمان

مثال: دانش‌آموز به خاطر سر و صدا، صدای مادرش را نمی‌فهمید:

۱) لن يفهم التلميذ ... ۲) لم يفهم التلميذ ...

۲) لا يفهم التلميذ ... ۴) ما كان يفهم التلميذ ...

ما كان يفهم (ماضی استمراری منفی): نمی‌فهمید.

لن يفهم (آینده منفی): نخواهد فهمید.

لم يفهم (ماضی منفی): نفهمید، نفهمیده است.

لا يفهم (مضارع منفی): نمی‌فهمد.

جواب: گزینه ۴

﴿﴾ در مطالب قبل گفتیم که: [لم یا لّمّا + مضارع] در ترجمه فارسی، ماضی منفی ترجمه می‌شود. حال اگر در عبارتی، لّمّا را قبل از فعل ماضی ببینیم، باید آن را، «هنگامی که»- «وقتی که» ترجمه کنیم و نباید آن را با لّمّای قبل از فعل مضارع، اشتباه بگیریم.

مثال:

لّمّا وصلتُ: هنگامی که رسیدم

﴿﴾ می‌دانیم، قد، تکیه کلام فعل‌های ماضی عربی است. در عبارات عربی، بندرت، قد را قبل از فعل مضارع می‌بینیم [در این صورت، قد را «شاید» یا «گاهی» ترجمه می‌کنیم]

مثال:

قد یدهبُ: شاید برود

﴿﴾ حرف «ف»، تکیه کلام شروع جمله‌های اسمیه و فعلیه عربی است. بنابراین هر وقت در عبارتی، «ف» را ببینیم، باید آن را نشانه شروع یک عبارت بدانیم. حرف «ف» معنای [پس- و] می‌دهد. به خاطر تکیه کلام بودن «ف»، می‌توانیم آن را ترجمه نکنیم.

مثال: فالباطل ضعيفٌ

﴿﴾ پس باطل ضعیف است.

﴿﴾ و باطل ضعیف است.

﴿﴾ باطل ضعیف است.

﴿﴾ إنّ (به معنای [همانا]، [به راستی]، ...) تکیه کلام جمله‌های اسمیه عربی است بنابراین اگر در ترجمه فارسی، «إنّ» را ترجمه نکنند، نمی‌توانیم ایراد بگیریم چرا که می‌دانیم گوینده، از گفتن تکیه کلام، منظور خاصی ندارد.

مثال:

﴿﴾ إنّ الله عالمٌ: ﴿﴾ همانا خدا عالم است. خدا عالم است.

﴿﴾ جمع‌بندی: ۳ تکیه کلام معروف زبان عربی را به خاطر بسپارید:

[تکیه کلام را ترجمه نکنیم، ایرادی ندارد]

﴿﴾ به ترجمه عبارت زیر دقت کنید:

هؤلاء التلاميذ مجتهدون: این دانش‌آموزان ، کوشا هستند.

هؤلاء تلاميذ مجتهدون: ﴿﴾ [اینها ، دانش‌آموزان کوشایی هستند.]

﴿﴾ [اینها ، دانش‌آموزانی کوشا هستند.]

هذا التلميذ مجتهدٌ: این دانش‌آموز ، کوشاست.

هذا تلميذٌ مجتهدٌ: ﴿﴾ [این ، دانش‌آموزی کوشاست]

﴿﴾ [این ، دانش‌آموز کوشایی است.]

از ترجمه عبارات بالا ، متوجه می‌شوید که: اگر بعد از اسم اشاره ، اسم ال دار بیاید ← در ترجمه فارسی ، باید اشاره را به صورت مفرد ترجمه کنیم (حتی اگر اشاره به صورت مثنی یا جمع آمده باشد) و هم چنین باید بین ترجمه اشاره و ترجمه اسم ال دار، مکث نکنیم و ویرگول نگذاریم.

﴿﴾ به ترجمه عبارات زیر دقت کنید:

[لی کتابٌ: کتابی دارم] [عندی کتابٌ: کتابی دارم]

[لیس لی کتابٌ: کتابی ندارم] [لیس عندی کتابٌ: کتابی ندارم]

[کان لی کتابٌ: کتابی داشتم] [کان عندی کتابٌ: کتابی داشتم]

[ما کان لی کتابٌ: کتابی نداشتم]

[ما کان عندی کتابٌ: کتابی نداشتم]

[لم یکن لی کتابٌ: کتابی نداشتم]

[لم یکن عندی کتابٌ: کتابی نداشتم]

از ترجمه عبارات بالا، متوجه می‌شوید که:

در زبان عربی، برای بیان مفهوم داشتن، از کلمه «ل» (از حروف جر) و هم‌چنین کلمه «عند» (به معنای نزد) استفاده می‌کنند. [البته از «لدى» (به معنای نزد) نیز می‌شود استفاده کرد]

در زبان عربی، برای بیان مفهوم داشتن به صورت منفی از «لیس» کمک می‌گیریم. در زبان عربی، برای بیان مفهوم داشتن در گذشته، از «کان» کمک می‌گیریم. در زبان عربی، برای بیان مفهوم نداشتن در گذشته، به صورت منفی فعل «کان» را منفی می‌کنیم.

﴿﴾ در بسیاری از عبارات فارسی که عربی‌اش را خواسته‌اند، کلمه «باید» و «نباید» دیده می‌شود. به نظر شما، کلمه باید و نباید فارسی در زبان عربی چگونه نوشته می‌شود؟

یجب ...	=	باید
علی ...		
ل امر غائب...		

در زبان فارسی = در زبان عربی

مثال: $\left\{ \begin{array}{l} \text{یجب أن یذهب} \\ \text{یجب علیه أن یذهب} \\ \text{علیه أن یذهب} \\ \text{لیذهب} \end{array} \right\} = \text{باید برود}$

در ترجمه فارسی عبارت بالا، از ترجمه ضمیر «نا»، فاکتور گرفته شده است.

﴿﴾ می‌دانیم کلمه «هناک» معنای [آن‌جا] می‌دهد.

طبق دستور، اگر کلمه «هناک» در ابتدای عبارت قرار گرفته باشد و بعد از آن، فعل وجود نداشته باشد، معنای (وجود دارد، هست) می‌دهد.

آن‌جا	=	هناک
وجود دارد، هست		عربی
فارسی		

مثال: [رأیت التلاميذ هناک: دانش‌آموزان را، آن‌جا دیدم]

مثال: [هناک کتب ...: کتابهایی وجود دارد ...]

﴿﴾ به ترجمه زیر، دقت کنید:

﴿الأطفال الذين يذهبون الى الصحراء يشاهدون مناظر جميلة فيها﴾:

کودکانی که به صحراء می‌روند منظره‌های زیبایی را در آن می‌بینند.

شاید در نگاه اول، تصوّر کنید ترجمه کلمه «لاطفال»، درست نیست. در حالیکه اگر بیشتر، دقت کنید متوجه می‌شوید که: «ی» واقع در آخر «کودکانی»، «ی» نکره نیست چرا که وقتی موصولات خاص، بعد از اسم «ال» دار می‌آیند، غالباً به صورت «... ی که» ترجمه می‌شوند بنابراین «ی» واقع در آخر «کودکانی» مربوط به ترجمه کلمه «الذین» می‌باشد.

﴿﴾ [إن (اگر، هرگاه) - من (هرکس) - ما (هرچه) - اینما (هرجا)، ادوات شرط هستند. دو فعل بعد از ادوات شرط به ترتیب، فعل شرط و جواب شرط نامیده می‌شوند. فعل شرط و جواب شرط می‌توانند به صورت ماضی یا مضارع بیایند، ولی طبق دستور، چه ماضی آمده باشند و چه مضارع، در ترجمه فارسی، باید به صورت مضارع ترجمه شوند.

مثال: ﴿مَنْ حَفَرَ بئراً لأخيه وَقَعَ فِيهَا﴾

(۱) هرکس برای برادرش چاهی کند، در آن افتاد.

(۲) هر کس برای برادرش چاهی کنده بود، در آن افتاد.

(۳) هر کس برای برادرش چاهی بکند، در آن می‌افتد.

(۴) هر کس برای برادرش چاهی می‌کند، در آن می‌افتاد.

جواب: گزینه ۳

﴿﴾ «إذا» معنای «هنگامیکه» می‌دهد. [هم‌چنین «إذا» معنای «هرگاه»

نیز می‌دهد. از این نظر، «إذا» تقریباً با «إن» هم‌معنی است و در تست‌های ترجمه، می‌توانیم از این دو کلمه، به جای همدیگر استفاده کنیم.]

توجه داشته باشید که: دو فعل بعد از إذا، مثل دو فعل بعد از ادوات شرط، حتماً باید مضارع ترجمه شوند (حتی اگر ماضی آمده باشند)

مثال:

﴿إذا حان الفجر ذهبنا الى المسجد: هرگاه فجر فرا رسد به مسجد می‌رویم﴾.

اگر به خاطر داشته باشید: افعال زبان فارسی به ۶ صورت صرف می‌شوند. از آنجا که در زبان عربی، برای ۲ نفر و بیش از ۲ نفر، صیغه‌های مستقلى در نظر گرفته‌اند و همچنین، برای مذکر و مؤنث، نیز صیغه‌های مستقلى آورده شده است، تعداد صیغه‌های افعال در عربی، به ۱۴ صورت نوشته و صرف می‌شود. به مقایسه زیر دقت کنید:

● فارسی:

رفتند	رفتند	رفتند
رفتند	رفتند	رفتند

● عربی:

رفتند (بیش از ۲ نفر مذکر)	رفتند (دو نفر مذکر)	رفت (یک نفر مذکر)
رفتند (بیش از ۲ نفر مؤنث)	رفتند (دو نفر مؤنث)	رفت (یک نفر مؤنث)
رفتند (بیش از ۲ نفر مذکر)	رفتند (دو نفر مذکر)	رفتند (یک نفر مذکر)
رفتند (بیش از ۲ نفر مؤنث)	رفتند (دو نفر مؤنث)	رفتند (یک نفر مؤنث)
رفتند (بیش از یک نفر مذکر یا مؤنث)	رفتند (بیش از یک نفر مؤنث)	رفتند (یک نفر مذکر یا مؤنث)

﴿ ذَهَبَ، كَتَبَ، جَلَسَ، عَلِمَ، شَكَرَ، ... اولین و ساده‌ترین افعال ماضی عربی هستند که با آنها آشنا شدیم. هم‌چنان که می‌بینید: حرکت‌گذاری یا وزن اولین و ساده‌ترین افعال ماضی عربی، مثل حرکت‌گذاری یا وزن أَفْعَلَ یا فَعَلَ یا فَعَّلَ می‌باشد.

﴿ يَذْهَبُ، يَكْتُبُ، يَجْلِسُ، يَعْلَمُ، يَشْكُرُ، ... اولین و ساده‌ترین افعال مضارع عربی هستند که با آنها آشنا شدیم. هم‌چنان که می‌بینید: حرکت‌گذاری یا وزن اولین و ساده‌ترین افعال مضارع عربی، مثل حرکت‌گذاری یا وزن يَفْعَلُ یا يَفْعَلُ می‌باشد.

☆ توجه کنید که در زبان عربی، ۳ حرف (ف ع ل) نماینده یا نشانگر حروف اصلی افعال هستند.

☆ توجه داشته باشید که در زبان عربی، به ۳ حرف اصلی به ترتیب [فاء-الفعل - عين-الفعل - لام-الفعل] گفته می‌شود.

توجه: به اولین و ساده‌ترین افعال ماضی و مضارع عربی، اصطلاحاً ثلاثی مجرد گفته‌اند [ثلاثی به خاطر ۳ حرفی بودن و مجرد به خاطر نداشتن حرف اضافی و زاید] بنابراین می‌توان گفت:

افعال ماضی ثلاثی مجرد یا بر وزن فَعَلَ یا بر وزن فَعَّلَ یا بر وزن فَعَّلَ می‌باشند. و همچنین افعال مضارع ثلاثی مجرد یا بر وزن يَفْعَلُ یا بر وزن يَفْعَلُ می‌باشند.

﴿ اگر به لغت‌نامه آخر کتاب‌های عربی مراجعه شود حرکت عين-الفعل مضارع تمامی افعال، بعد از نوشتن ماضی هر فعل، به صورت - یا - یا - آورده شده است. مثلاً [جَلَسَ -] نشان دهنده [جَلَسَ - يَجْلِسُ] می‌باشد و یا مثلاً [عَلِمَ -] نشان دهنده [عَلِمَ - يَعْلَمُ] می‌باشد.

مبحث فعل

در اولین تقسیم‌بندی دوره راهنمایی، افعال در زبان عربی، به ۲ دسته ماضی و مضارع تقسیم شده بودند. افعال ماضی و مضارع، هر کدام به ۱۴ صورت (صیغه) می‌توانند صرف شوند.

کلیشه صرف ۱۴ صیغه مضارع

کلیشه صرف ۱۴ صیغه ماضی

یـ ۰۰۰	یـ ۰۰۰	یـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
أ ۰۰۰	أ ۰۰۰	أ ۰۰۰

۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰
تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰	تـ ۰۰۰

«۰۰۰» در حقیقت به جای حروف اصلی فعل است. «۰۰۰» در حقیقت به جای حروف اصلی فعل است.

یک مثال مهم از صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع:

يَذْهَبُ	يَذْهَبَانِ	يَذْهَبُونَ
تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُونَ
تَذْهَبُ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُونَ
تَذْهَبِينَ	تَذْهَبَانِ	تَذْهَبْنَ
أَذْهَبُ	أَذْهَبَانِ	أَذْهَبُونَ

ذَهَبَ	ذَهَبَا	ذَهَبُوا
ذَهَبْتَ	ذَهَبْتَا	ذَهَبْتُمْ
ذَهَبْتِ	ذَهَبْتِي	ذَهَبْتُنَّ
ذَهَبْتِ	ذَهَبْتِي	ذَهَبْتُنَّ
ذَهَبْتُ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمْ

● در دوره راهنمایی ۱۴ صیغه افعال ماضی و مضارع به صورت زیر نام‌گذاری شده بودند.

مفرد مذکر غائب	مثنی مذکر غائب	جمع مذکر غائب
مفرد مؤنث غائب	مثنی مؤنث غائب	جمع مؤنث غائب
مفرد مذکر مخاطب	مثنی مذکر مخاطب	جمع مذکر مخاطب
مفرد مؤنث مخاطب	مثنی مؤنث مخاطب	جمع مؤنث مخاطب
متکلم وحده	متکلم مع الغیر	

● در دوره دبیرستان ۱۴ صیغه افعال ماضی و مضارع به صورت زیر نام‌گذاری شده‌اند.

لِلغَائِبِ	لِلغَائِبِينَ	لِلغَائِبِينَ
لِلغَائِبَةِ	لِلغَائِبَتَيْنِ	لِلغَائِبَاتِ
لِلْمُخَاطَبِ	لِلْمُخَاطَبِينَ	لِلْمُخَاطَبِينَ
لِلْمُخَاطَبَةِ	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ	لِلْمُخَاطَبَاتِ
لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَةً	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	

باب مفاعلة دارای دو مصدر می‌باشد که این دو مصدر از نظر کاربرد، تفاوتی با هم ندارند و از هر دو می‌توان به عنوان مصدر باب مفاعلة، استفاده کرد.

تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ جزء فعل‌های ماضی ثلاثی مزید هستند ولی چون با «ت» شروع شده‌اند، ممکن است با فعل مضارع اشتباه گرفته شوند.

توجه داشته باشید که افعال ماضی و مضارع ثلاثی مزید، طبق همان کلیشه‌ای که قبلاً اشاره کردیم، به ۱۴ صورت صرف می‌شوند.

از ۸ دسته یا باب ثلاثی مزید، فعل‌هایی که از باب افعال و تفعیل هستند معنای متعدی دارند و فعل‌هایی که از باب انفعال، افتعال، تفعّل هستند معمولاً معنای لازم دارند.

حَرَّرَ: آزاد شد آزاد کرد
متعدی
از باب تفعیل

تَحَرَّرَ: آزاد شد آزاد کرد
لازم
از باب تفعّل

از بین ۸ باب ثلاثی مزید، باب‌های تفعیل و تفعّل، به شدت با هم اشتباه گرفته می‌شوند. (چون هر دو دارای تشدید هستند)

به عنوان مثال:

تَفَعَّلَ [فعل مضارع صیغه ۴ یا ۷ از باب تفعیل]

تَفَعَّلَ [فعل ماضی صیغه ۱ از باب تفعّل]

از بین ۸ باب ثلاثی مزید، باب‌های مفاعلة و تفاعل، به شدت با هم اشتباه گرفته می‌شوند. (چون هر دو دارای حرف الف هستند)

به عنوان مثال:

تَفَاعَلَ [فعل مضارع صیغه ۴ یا ۷ از باب مفاعلة]

تَفَاعَلَ [فعل ماضی صیغه ۱ از باب تفاعل]

عین الصحیح:

(۱) هی تکاتب (۲) هی تعلّم (۳) هی تعلّم (۴) هو تکاتب

جواب: گزینه ۳

در افعال مربوط به ثلاثی مزید، در قسمت مربوط به فعل ماضی، به حروف غیر از ۳ حرف اصلی، حروف زاید، گفته می‌شود.

أَفْعَلْ (أ) - فَعَّلَ (ع) - فاعَلَ (ا) - تَفَاعَلَ (ت) - ا ...

در برخی تست‌های کنکور، تعداد حروف زاید افعال ثلاثی مزید را می‌خواهند. طبق دستور، برای شمارش تعداد حروف زاید، به اولین صیغه ماضی همان فعل برمی‌گردیم و در آن، حروف غیر از ۳ حرف اصلی را می‌شماریم. [باید توجه داشته باشیم که حرف‌های تشدیدار را ۲ حرف به حساب بیاوریم.]

افعال ماضی و مضارع ثلاثی مجرد، طبق همان کلیشه‌ای که قبلاً اشاره کردیم، به ۱۴ صورت، صرف می‌شوند.

همچنان که می‌دانیم هر فعلی، برای خود، مصدری دارد. مصادر، زمان ندارند و نشان‌دهنده حالت کلی هستند و از نظر انواع کلمه، در عربی، جزء دسته اسم، محسوب می‌شوند و نباید آنها را جزء دسته فعل، به حساب بیاوریم: [رَفَتَ / می‌رود / رَفَتِنِ]

ماضی مضارع مصدر

مصادر افعال ثلاثی مجرد، از حرکت‌گذاری (وزن) خاصی تبعیت نمی‌کنند به عنوان مثال (ذَهَبَ - يَذْهَبُ) دارای مصدر ذهاب و (جَلَسَ - يَجْلِسُ) دارای مصدر جلوس می‌باشد، بنابراین مجبوریم مصدر آنها را، با تکرار به خاطر بسپاریم.

برخی دانش‌آموزان تصور می‌کنند برای فهمیدن معنای افعال ثلاثی مجرد، دستور و قاعده‌ی خاصی وجود دارد، در حالی که این گونه نیست و برای فهمیدن معنای افعال ثلاثی مجرد و فهمیدن لازم یا متعدی بودن آنها، دستور و قاعده‌ی خاصی وجود ندارد و باید مورد به مورد، معنای افعال را بلد باشیم. مثال: حَضَرَ (حاضر شد)، ظَهَرَ (ظاهر شد)، نَزَلَ (نازل شد)، دَخَلَ (داخل شد)، خَرَجَ (خارج شد) ذَهَبَ (رفت) ضَرَبَ (زد) ...

اگر به اولین و ساده‌ترین افعال ماضی و مضارع عربی (یعنی همان افعال ثلاثی مجرد)، حرف یا حروفی را به عنوان حروف زاید بر ۳ حرف اصلی، اضافه کنیم. دسته دیگری از افعال ساخته می‌شوند که به آنها، افعال ثلاثی مزید گفته می‌شود.

افعال ثلاثی مزید، بر مبنای وزن و تعداد حروف زایدی که دارند به ۸ قسمت (باب) تقسیم شده‌اند. هر بابی با وزن مصدرش، نامگذاری می‌شود.

به عنوان مثال:

أَفْعَلٌ - يُفْعِلُ مربوط به باب افعال می‌باشد.

توجه داشته باشید که مصادر افعال ثلاثی مزید، وزن ثابتی دارند و مثل مصادر افعال ثلاثی مجرد، حفظی و سماعی نیستند.

ماضی	مضارع	مصدر
أَفْعَلٌ	يُفْعِلُ	إِفْعَالٌ
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيلٌ
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ)
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ
إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفِعَالٌ
إِفْتَعَلَ	يِفْتَعِلُ	إِفْتِعَالٌ
إِسْتَفَعَلَ	يَسْتَفَعِلُ	إِسْتِفْعَالٌ

یک نکته بسیار مهم در فعل امر
اگر به دو باب تَفَعَّلَ و تَفَاعَلَ، دقت کنیم:

تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ

حرکت حرف یکی به آخر مضارع، در این دو باب، می باشد این اتفاق، فقط در این دو باب افتاده است و در بقیه افعال ثلاثی مزید، این حرکت، می باشد. این موضوع باعث شده است که فعل های امر ساخته شده از این دو باب، با فعل های ماضی این دو باب، اشتراک داشته باشند. به عنوان مثال:

صرف ۱۴ صیغه ماضی «تَفَعَّلَ»

تَفَعَّلَ	تَفَعَّلَا	تَفَعَّلُوا
تَفَعَّلْتَ	تَفَعَّلْتَا	تَفَعَّلْتُمْ
تَفَعَّلْتِ	تَفَعَّلْتِمَا	تَفَعَّلْتُمْ
تَفَعَّلْتُ	تَفَعَّلْنَا	تَفَعَّلْنَا

فعل های امر ساخته شده از مضارع (صیغه های مخاطب) يَتَفَعَّلُ

تَفَعَّلُ	تَفَعَّلَا	تَفَعَّلُوا
تَفَعَّلِي	تَفَعَّلَا	تَفَعَّلْنِ

همچنان که در بالا، می بینیم، برخی صیغه های امر، با برخی صیغه های ماضی، مشترک هستند، این مطلب، ممکن است در تست های کنکور مورد سؤال قرار گیرد.

■ عَيْنِ الْخَطَا عَنْ «تَعَلَّمُوا» فِي عِبَارَةِ «تَعَلَّمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ»:

(۱) ماضی (۲) امر (۳) ثلاثی مزید (۴) ثلاثی مجرد
تَعَلَّمُوا، هم می تواند فعل ماضی (صیغه ۳) از باب تَفَعَّلَ باشد و هم می تواند فعل امر ساخته شده از تَتَعَلَّمُونَ باشد. اِتَّعَلَّمُونَ فعل مضارع صیغه ۹ از باب تَفَعَّلَ است.
جواب: گزینه ۴

۲- توضیح فعل امر غَائِب

از ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم نتوانستیم فعل امر بسازیم، برای این ۸ صیغه، از حرف لِ استفاده می کنیم و فعل امر غائب می سازیم.
يَذْهَبُ (می رود) ← لِ يَذْهَبُ (باید برود)
به حرف لِ که در ساختن فعل امر غائب از آن استفاده می شود ← لِ امر غائب گویند.

لِ امر غائب، عامل ساکن دهنده است یعنی فعل مضارع بعد از خودش را مجزوم می کند به همین دلیل به فعل امر غائب، فعل مضارع مجزوم نیز گفته اند.

به عنوان مثال: يُعَلِّمُونَ دارای یک حرف زاید می باشد چون اولین صیغه ماضی این فعل، عَلَّمَ، می باشد و عَلَّمَ از چهار حرف تشکیل شده است، ۳ حرف آن، اصلی است بنابراین ۱ حرف زاید خواهیم داشت.

مثال: «يَتَعَلَّمُ»:

- (۱) مزید ثلاثی بزیاده حرف واحد (۲) مزید ثلاثی بزیاده ثلاثة حروف (۳) مزید ثلاثی بزیاده حرفین
اولین صیغه ماضی فعل «يَتَعَلَّمُ»، فعل تَعَلَّمَ می باشد و این فعل، دارای ۲ حرف زاید است.
جواب: گزینه ۳

افعال ماضی و مضارع عربی، شامل ثلاثی مجرد و مزید افعال مهم عربی محسوب می شوند و افعال دیگر شامل [۱- امر ۲- امر غائب ۳- نهی ۴- نفی ۵- جَحَد ۶- مستقبل] از افعال ماضی و مضارع ساخته می شوند.

۱- توضیح فعل امر

فعل امر، از ۶ صیغه مخاطب فعل مضارع ساخته می شود. (به همین دلیل، به فعل امر، فعل امر مخاطب یا امر حاضر نیز گفته اند).
برای ساختن فعل امر از ۶ صیغه مخاطب فعل مضارع، باید ۲ کار مهم زیر را انجام دهیم:

☆ اولین حرف فعل مضارع، را حذف می کنیم. (بعد از حذف، اگر حرف دوم، ساکن داشته باشد، باید همزه بیاوریم)

☆ آخرین حرف فعل مضارع، را ساکن می کنیم. (اگر فعل، «ن» داشت «ن» را حذف می کنیم جز «ن» جمع مونث)

مثال های مختلف از ساختن فعل امر:

تَنْظُرُ ← امر ← أَنْظِرْ تَجْلِسُ ← امر ← اجْلِسْ تَعَلَّمُ ← امر ← اِعْلَمْ
تَعَلَّمُ ← امر ← عَلَّمَ تَتَعَلَّمُ ← امر ← تَعَلَّمْ

همچنان که در مثال های بالا، می بینیم وقتی همزه می آوریم، همزه یا حرکت می گیرد یا حرکت (اگر حرکت عین الفعل مضارع آن فعل، باشد همزه می گیرد و اگر حرکت عین الفعل مضارع آن فعل، یا یا باشد، همزه می گیرد)

یک استثناء بسیار مهم در ساختن فعل امر

اگر فعلی که امرش را خواسته اند از باب افعال باشد، در ساختن فعل امر از آن فعل، حتماً باید همزه بیاوریم و به همزه، حرکت فتحه بدهیم.

تَنْزِلُ ← امر ← اَنْزِلْ تُحْسِنُ ← امر ← اَحْسِنِ تُرْسِدُ ← امر ← اَرْسِدْ

مثال: عَيْنِ الصَّحِيح:

(۱) تَنْظِرُ ← اَنْظِرْ (۲) تُكْتِبُ ← اَكْتُبْ
(۳) تَنْزِلُ ← اَنْزِلْ (۴) تُجْلِسُ ← اجْلِسْ

جواب: گزینه ۴

■ عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ اَفْعَالِ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«لِيُرْجِعَ التَّلَامِيذَ إِلَى الصَّفِّ وَ لَا يَذْهَبُوا بَعِيداً»

- (۱) امر - نفی
(۲) نفی - نهی
(۳) امر غائب - نفی
(۴) مضارع مجزوم - مضارع مجزوم
- جواب: گزینه ۴

□ تا قبل از توضیح فعل نهی و نفی، فعل‌های ماضی، مضارع، امر، امر غائب را خواندیم.

ذَهَبَ (رفت): ماضی يَذْهَبُ (می‌رود): مضارع

إِذْهَبْ (برو): امر لِيَذْهَبْ (باید برود): امر غائب

اگر معنای فعل نهی و نفی را با فعل‌هایی که قبلاً خواندیم مقایسه کنیم به نتیجه زیر خواهیم رسید:

معنای فعل نفی همان معنای فعل مضارع (منفی شده) می‌باشد:

هُوَ يَذْهَبُ (می‌رود) ≠ هُوَ لَا يَذْهَبُ (نمی‌رود)

أَنْتَ تَذْهَبُ (می‌روی) ≠ أَنْتَ لَا تَذْهَبُ (نمی‌روی)

أَنَا أَذْهَبُ (می‌روم) ≠ أَنَا لَا أَذْهَبُ (نمی‌روم)

معنای فعل نهی (وقتی فعل، صیغه مخاطب است) همان معنای فعل امر (منفی شده) می‌باشد:

أَنْتَ إِذْهَبْ (برو) ≠ أَنْتَ لَا تَذْهَبْ (نرو)

معنای فعل نهی (وقتی فعل، صیغه غائب یا متکلم است) همان معنای فعل امر غائب (منفی شده) می‌باشد:

هُوَ لِيَذْهَبْ (باید برود) ≠ هُوَ لَا يَذْهَبْ (نباید برود)

أَنَا لِأَذْهَبْ (باید بروم) ≠ أَنَا لَا أَذْهَبْ (نباید بروم)

□ اگر معنای فعل‌های بالا را باهم مقایسه کنیم نتیجه زیر حاصل می‌شود:

فعل نهی	≠	فعل امر فعل امر غائب
---------	---	-------------------------

۵- توضیح فعل جَحَدَ

لم، لمّا + فعل مضارع: فعل جَحَدَ [لم- لمّا] ← حروف ساکن‌دهنده (جازمه)

مثال: لَمْ يَذْهَبْ - لَمَّا يَذْهَبْ

★ توجه داشته باشید که فعل‌های مضارع دارای لم و لمّا را مضارع منفی معنی نمی‌کنیم بلکه آنها را ماضی منفی معنی می‌کنیم.

★ آمدن لم و لمّا قبل از فعل مضارع، باعث مجزوم شدن فعل مضارع می‌شود، بنابراین به فعل‌های مضارع دارای لم و لمّا، فعل مضارع مجزوم گفته‌اند.

★ در عبارات عربی، مخفف کلمه لمّا، به صورت [لِمَ] نوشته می‌شود.

مثال: لِمَ تَذْهَبُ (برای چه می‌روی) [لِمَ رَا بَا لِمَ اشْتَبَاهَ نَكِيرِ بَدَا]

همچنان که در مثال بالا، می‌بینید [لِ] امر غائب، معنای باید می‌دهد و ساکن دهنده (جازمه) است. به [لِ] امر غائب، لام جازمه یا لام امر، نیز می‌گویند. [لام ← تلفظ الفبائی حرف [لِ] می‌باشد.]
اگر کل اسم‌ها و عناوین مختلف فعل امر غائب را جمع‌بندی کنیم خواهیم داشت: [فعل امر غائب] (فعل امر باللام) - (فعل مضارع مجزوم) - (لام امر) - (لام جازمه)

■ عَيْنَ الْخَطَا عَنْ «لِيُرْجِعَ» فِي عِبَارَةِ «لِيُرْجِعَ التَّلَامِيذَ إِلَى الصَّفِّ»:

(۱) فعل مضارع مجزوم

(۳) فعل امر باللام

(۲) فعل مضارع منصوب
(۴) فعل امر غائب

جواب: گزینه ۲

★ توجه داشته باشید که طبق دستور، نمی‌توان از حرف لِ که در ساختن فعل امر غائب، استفاده می‌شود، برای صیغه‌های مخاطب استفاده کرد. به

عنوان مثال:

■ عَيْنَ الْخَطَا فِي اسْتِعْمَالِ «لَامِ جَازِمَةٍ»

(۱) هُوَ يَذْهَبُ ← لِيَذْهَبُ

(۲) هُنَّ يَذْهَبْنَ ← لِيَذْهَبْنَ

(۳) هُم يَذْهَبُونَ ← لِيَذْهَبُوا

(۴) أَنْتَ تَذْهَبُ ← لِتَذْهَبْ

جواب: گزینه ۴

۴ و ۳- توضیح فعل نهی و نفی

همچنان که می‌دانیم اگر قبل از فعل مضارع، حرف لاء نهی یا ناهیه بیاید به آخر فعل مضارع، ساکن می‌دهد و به فعل مورد نظر، فعل نهی گویند و اما اگر قبل از فعل مضارع، حرف لاء نفی یا نافییه بیاید فعل مضارع از نظر حرکت حرف آخر، تغییری نمی‌کند و به فعل مورد نظر، فعل نفی گویند. [لاء نهی یا ناهیه، عامل ساکن دهنده (جازمه) است و اما لاء نفی یا نافییه، عامل و تأثیرگذار نیست.]

هُوَ يَذْهَبُ (می‌رود)

لاء نهی: لَا يَذْهَبُ (نباید برود)

أَنْتَ تَذْهَبُ (می‌روی)

لاء نهی: لَا تَذْهَبْ (نرو)

أَنَا أَذْهَبُ (می‌روم)

لاء نهی: لَا أَذْهَبُ (نباید بروم)

همچنان که در مثال‌های بالا، مشخص است، هم لاء نهی یا ناهیه، و هم لاء نفی یا نافییه، برای هر ۱۴ صیغه فعل مضارع، قابل استفاده می‌باشد بنابراین این اشتباه است که تصور کنیم لاء نهی یا ناهیه، فقط برای ۶ صیغه مخاطب، قابل استفاده می‌باشد.

★ از آنجا که لاء نهی یا ناهیه، فعل مضارع بعد از خودش را ساکن (جزم) می‌دهد. به فعل نهی، فعل مضارع مجزوم نیز گفته‌اند. (در مطالب قبل، به فعل امر غائب، فعل مضارع مجزوم گفتیم)

۶- توضیح فعل مستقبل

س، سوف + فعل مضارع: فعل مستقبل

[س، سوف] حروف عامل و تأثیرگذار نیستند.

طبق دستور، برای منفی کردن فعل مستقبل، از لن (از حروف ناصبه) استفاده می‌کنیم با این توضیح که دیگر از [س، سوف] استفاده نمی‌شود.

سَيَذْهَبُ، سوف يَذْهَبُ (خواهد رفت) ≠ لن يَذْهَبُ (نخواهد رفت)

انواع فعل مضارع از نظر حرکت حرف آخر

(مجزوم - مرفوع - منصوب)

اگر قبل از فعل مضارع در زبان عربی، هیچ حرف تأثیر گذاری نیامده باشد، فعل مضارع، همان حالت معمولی خود را حفظ می‌کند و چون در

حالت معمولی در آخر فعل مضارع حرکت دیده می‌شود، به آن، فعل مضارع مرفوع گفته می‌شود. مثال: يَذْهَبُ

اگر قبل از فعل مضارع در زبان عربی، حروف ناصبه آمده باشند، فعل مضارع، فعل مضارع منصوب نام گذاری می‌شود.

حروف ناصبه: أَنْ، لَنْ، كَيْ، إِذَنْ، لَمْ، حَتَّى

در افعال مضارع منصوب، آخر فعل به تبدیل می‌شود و در فعلهای دارای «ن» جز ۶ و ۱۲، «ن» باید حذف شود.

مثال:

لَنْ يَذْهَبَ - لن يَذْهَبُوا

* از حروف ناصبه، به جز لَنْ که معنای آینده منفی می‌دهد و در ابتدای عبارت نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، بقیه حروف ناصبه، معنای اینک، تا اینک، برای اینک، که، ... می‌دهند و معمولاً در وسط عبارت می‌آیند.

از بین حروف ناصبه، «لَمْ»، را با [لِ امر غائب] اشتباه نگیرید. برای تشخیص، به تفاوت‌های زیر دقت کنید:

[لَمْ ناصبه]: نصب دهنده است - معنای [اینک - تا اینک - برای اینک - که - ...] می‌دهد - وسط عبارات می‌آید.

[لِ امر غائب]: ساکن دهنده است - معنای [باید] می‌دهد - معمولاً اول عبارات می‌آید.

مثال:

لِيَذْهَبِ التَّلْمِيزُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ لِيَكْتَبَ دَرَسَهُ
لِ امر غائب لِ ناصبه

اگر قبل از فعل مضارع، حروف ساکن دهنده (جازه) آمده باشد، فعل مضارع، فعل مضارع مجزوم، نام گذاری می‌شود.

مثال:

لَمْ يَذْهَبْ لَمْ يَذْهَبُوا

در افعال مضارع مجزوم، آخر فعل به ساکن تبدیل می‌شود و در فعل‌های دارای «ن» جز ۶ و ۱۲، «ن» باید حذف شود.

حروف ساکن دهنده (جازه) فعل مضارع عبارتند از:

۱- لِ امر غائب ۲- لَاءِ نَهْيِ ۳- لَمْ و لَمَّا ۴- ادوات شرط [إِنْ، مَنْ، مَا، أَيْنَمَا]

توضیح ادوات شرط

إِنْ (اگر، هرگاه) - مَنْ (هرکس) - مَا (هرچه) - أَيْنَمَا (هرجا)

هم‌چنان که می‌دانیم، بعد از ادوات شرط، دو فعل (به ترتیب) به نام‌های فعل شرط و جواب شرط، وجود دارد که این دو فعل، باید مجزوم شوند.

مثال:

إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

طبق دستور فعل شرط و جواب شرط، می‌توانند به صورت ماضی نیز بیایند. در این صورت، واضح است که نمی‌توانند، سکون

بگیرند چرا که فعل ماضی در عربی، ثابت (یا به اصطلاح، مبنی) می‌باشد و توانایی تغییر وضعیت را ندارد. مثال: إِنْ دَرَسْتَ نَجَحْتَ

(اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

توجه داشته باشید که وقتی، فعل شرط و جواب شرط، در زبان عربی، به صورت ماضی می‌آید در ترجمه فارسی، به صورت ماضی ترجمه نمی‌شود

بلکه به صورت مضارع، ترجمه می‌شود.

هم‌چنین توجه داشته باشید که فعل شرط و جواب شرط، می‌توانند به صورت [ماضی - مضارع] یا [مضارع - ماضی] نیز بیایند. در این صورت،

بازهم در ترجمه فارسی باید آنها را، مضارع ترجمه کنیم:

إِنْ دَرَسْتَ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

إِنْ تَدْرُسْ نَجَحْتَ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

اگر توضیحات گفته شده را جمع‌بندی کنیم خواهیم داشت:

دو فعل بعد از ادوات شرط، ممکن است ماضی یا مضارع آمده باشند. در ترجمه فارسی، فعل شرط و جواب شرط، چه ماضی آمده باشند و چه

مضارع، باید مضارع ترجمه شوند.

به عنوان مثال:

إِنْ تَدْرُسْ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

إِنْ دَرَسْتَ نَجَحْتَ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

إِنْ تَدْرُسْ نَجَحْتَ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

إِنْ دَرَسْتَ تَنْجَحْ (اگر درس بخوانی موفق می‌شوی)

مبحث اسم

نکات مهم در توضیح صفت مشبَّهه

۱- [علی، ولی، نبی، ...]: از نظر وزن، در حقیقت بر وزن فعلیل هستند پس آنها را صفت مشبَّهه می‌گیرند، چرا که وزن فعلیل، یکی از وزن‌های صفت مشبَّهه می‌باشد.

۲- همچنان که می‌دانیم، در زبان عربی، [أفعل - فُعَلی]، مشتق از نوع اسم تفضیل است چرا که اینگونه کلمات، معنای برتری (تفضیل) دارند. مثل: اکبر، کبری [بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین] این مطلب را به خاطر بسپارید که: برخی اسم‌های بر وزن افعل، وجود دارند که معنای برتری، نمی‌دهند بلکه معنای [رنگ - عیب و نقص - زینت] دارند. اینگونه اسم‌ها را، نمی‌توانیم مشتق از نوع اسم تفضیل بگیریم، طبق دستور، آنها را مشتق از نوع صفت مشبَّهه، می‌گیرند. مؤنث این‌گونه اسم‌ها، به شکل فُعَلی، نوشته نمی‌شود بلکه به شکل فُعلاء نوشته می‌شود که آن نیز، صفت مشبَّهه به حساب می‌آید.

أحمر، حَمراء ... أحمر، حمقاء ... [زهر، زهراء ...]

رنگ عیب و نقص زینت
(به معنای درخشنده)

۳- مصادر افعل ثلاثی مجرد، دارای وزن ثابت و خاصی نیستند و به شکل‌های مختلف می‌توانند بیابند. برخی مصادر ثلاثی مجرد، از نظر ظاهری، با برخی صفت‌های مشبَّهه، مشابهت دارند و ممکن است همین مشابهت، باعث شود با هم اشتباه گرفته شوند که برای تشخیص، باید از معنی آنها، کمک بگیریم. اگر کلمه مورد نظر، معنای مصدری داشت، آنرا مصدر و در نتیجه، جامد بگیریم و اگر کلمه مورد نظر معنای صفتی داشت، آنرا صفت مشبَّهه بگیریم.

[عَفُو - قَتَلَ - صَبْر - طَلَب - غَضَب - یقین - ...] معنای مصدری دارند ← مصدر (جامد) هستند.

[سَهْل - صَعْب - غَبْد - حَسَن - ...] معنای صفتی دارند ← صفت مشبَّهه (مشتق) هستند.

۲- مبالغه: وزن اکثر مبالغه‌های زبان عربی، [فَعَال، فَعَالَة، فَعُول] می‌باشد.

کَذَاب علامة صبور

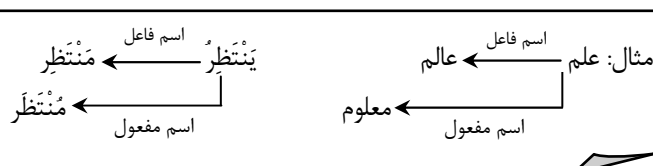
۳ و ۴- اسم فاعل و اسم مفعول: همچنان که می‌دانیم، اگر بخواهیم از

کلمات معمولی، اسم فاعل و اسم مفعول بسازیم، به ترتیب بر وزن فاعل و مفعول می‌سازیم و اما اگر بخواهیم از ثلاثی مزیدها، اسم فاعل و اسم مفعول بسازیم، به ترتیب به صورت

مُ - - - - -

مُ - - - - -

می‌سازیم.



بررسی اسم از نظر جامد و مشتق

مشتق: اسمی است که یکی از انواع مشتق باشد.

جامد: اسمی است که هیچ کدام از انواع مشتق نباشد.

پس برای تشخیص مشتق و جامد، هیچ راهی جز یاد گرفتن انواع مشتق نداریم.

۲ نکته بسیار مهم قبل از توضیح انواع مشتق

۱- مصادر افعل (چه افعل ثلاثی مجرد و چه افعل ثلاثی مزید) شامل هیچ کدام از انواع مشتق نیستند، بنابراین آنها را جامد می‌گویند.

مثال:

(استخدام، احترام، کِتَابَة، شُکر، صَبْر، ...)

۲- وقتی اسمی مشتق است، حالت [مؤنث، مثنی، جمع] آن اسم نیز مشتق است و وقتی اسمی جامد است، حالت [مؤنث، مثنی، جمع] آن اسم نیز جامد است. پس می‌توان نتیجه گرفت که: اگر در تستی، اسم مؤنث یا مثنی یا جمعی را بدهند و جامد یا مشتق بودنش را بخواهند، باید به مفردش رجوع کنیم و بر اساس آن تصمیم بگیریم.

به عنوان مثال:

کُتِب: جامد است چون مفردش کتاب است و کتاب، جامد است.

ضعفاء: مشتق است چون مفردش ضعیف است و ضعیف، مشتق است.

توضیح انواع مشتق

۱- صفت مشبَّهه: صفت‌های مشبَّهه عربی تقریباً معادل صفت‌ها و

قیده‌های فارسی هستند. اگر همه صفت مشبَّهه‌های زبان عربی را، کنار هم بگذاریم و با هم مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که: وزن اکثر صفت مشبَّهه‌های زبان عربی، [فَعِل - فَعِيل - فَعْلان] می‌باشد. صفت مشبَّهه‌هایی که جزء ۳ وزن گفته شده نیستند، تعدادشان محدود است و بهتر است آنها را، با کمک گرفتن از معنایشان، فرا بگیریم. به عنوان مثال: (سَهْل، صَعْب، غَبْد، حَسَن، شُجاع، جَبان (ترسو)، ...) صفت مشبَّهه هستند و معنای صفتی آنها، می‌تواند در تشخیص صفت مشبَّهه بودن آنها، به ما کمک کند.

نکات مهم در توضیح اسم فاعل و اسم مفعول

* **ضالّ، تامّ، هامّ، حادّ، ...:** در حقیقت بر وزن فاعل هستند و مشتق از نوع اسم فاعل گرفته می‌شوند. مؤنث اینگونه اسم‌ها، با [ة] ساخته می‌شود. (ضالّة، تامّة، هامّة، حادّة، ...)

* **آخر، آمِن، آسِف، ...:** در حقیقت بر وزن فاعل هستند و مشتق از نوع اسم فاعل گرفته می‌شوند. مؤنث اینگونه اسم‌ها با [ة] ساخته می‌شود. (آخرّة، آمینة، آسِفة، ...)

۶ و ۵- اسم مکان و اسم زمان: بر وزن مَفْعَل - مَفْعِل ساخته می‌شود.

۷- اسم تفضیل: بر وزن [أفعل - فُعلی] ساخته می‌شود. در ترجمه فارسی، مذکر مؤنث

هم معنای [تر] می‌دهد و هم معنای [ترین]

مثال‌های مربوط به اسم تفضیل: [أدنی - أدنیاً] [آخر - آخری] [أعلى - غلیاً] [أسفل - سفلی] [أحسن - حسنی] ...

* (آخر، آخرّة) نباید با (آخر، آخری) اشتباه گرفته شود.

بررسی اسم از نظر منصرف و غیرمنصرف

غیر منصرف (ممنوع من الصرف): اسمی که یکی از انواع غیرمنصرف باشد.

منصرف: اسمی که غیرمنصرف نباشد.

غیرمنصرف‌ها عبارتند از: ۱- اسم‌شهر و کشور ۲- اسم بر وزن افعال

۳- جمع مکسر هم وزن یا هم‌آواز با (مفاعل، مفاعیل)

۴- اسم خاص مؤنث ۵- اسم خاص مذکر (به شرط غیر عربی بودن)

۶- اسم‌هایی که دارای (ا) زاید - (ی) زاید یا (اء) زاید هستند مثل

[ذئب - ذئبان] [زهره - زهراء] [خضر - خضراء] ... ۷- اسمی پیامبران بجز [محمد - صالح - شعیب - نوح - هود - لوط - شیث]

بررسی اسم از نظر مقصور، منقوص، ممدود، صحیح‌الآخر

❖ **مقصور:** اسمی که آخرش «ا» یا «ی» تلفظ شود. مثل موسی - دنیا

❖ **منقوص:** اسمی که آخرش مثل «- ی» تلفظ شود مثل هادی

❖ **ممدود:** اسمی که آخرش «اء» باشد. E

❖ **صحیح‌الآخر:** اسمی که مقصور، منقوص و ممدود نباشد.

نکات مهم در مبحث مقصور، منقوص، ممدود، صحیح‌الآخر

* **علی - ولی - نبی - وصی - وفی - ...:** مثل اسمی منقوص تلفظ نمی‌شوند، پس اسم منقوص نیستند، آنها را صحیح‌الآخر می‌گیریم.

* **اسلامی - ایرانی - علمی - ...:** مثل اسمی منقوص تلفظ نمی‌شوند پس اسم منقوص نیستند، آنها را صحیح‌الآخر می‌گیریم.

* **سعی - وخی - منی - نفی - رأی - طئی - ...:** مثل اسمی منقوص تلفظ نمی‌شوند، آنها را صحیح‌الآخر می‌گیریم.

نمی‌شوند، آنها را صحیح‌الآخر می‌گیریم.

بررسی اسم از نظر معرب و مبنی

از دسته حروف: تمامی حروف، مبنی هستند

مبنی‌ها } از دسته اسم‌ها: [ضمایر، موصولات، اشارات، استفهامات، ...] مبنی هستند.

از دسته فعل‌ها: [فعل ماضی - فعل امر - فعل مضارع صیغه ۶ و ۱۲] مبنی هستند

مبحث ترکیب

مثال:

التلميذ المؤدّب عند الصباح مشغول بالمطالعة في مكتبة المدرسة

مبتدا مرفوع

برای شناسایی خبر مرفوع در یک جمله اسمیه، ابتدا نقش های اضافی و زاید مثل صفت، مضاف‌الیه مجرور، جار و مجرور، ... را شناسایی و کنار می‌گذاریم و آن‌گاه در آنچه که باقی مانده، تکلیف خبر مرفوع را مشخص می‌کنیم.

به عنوان مثال در عبارت بالا، بالمطالعة و فی مكتبة، جار و مجرور هستند. المؤدّب، از هر نظر با کلمه قبل از خودش مطابقت دارد بنابراین صفت یا نعت می‌باشد. عند (به معنای هنگام، وقت) معنای زمان را می‌رساند و بنابراین ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب گرفته می‌شود. المدرسة، اسم قبل از خودش، ال و تنوین ندارد بنابراین مضاف‌الیه مجرور گرفته می‌شود. بعد از شناسایی نقش‌های گفته شده، چون کلمه مشغول هیچ‌کدام از نقش‌های گفته شده را نگرفته است. بدون نقش باقی مانده است بنابراین آن را، خبر مرفوع خواهیم گفت. [در حقیقت، خبر مرفوع، کلمه یا عبارتی است که شرایط صفت بودن، مضاف‌الیه بودن، جار و مجرور بودن ... را ندارد و چون هیچ نقش دیگری نگرفته است، به آن، خبر مرفوع گفته‌اند.]
شاید سؤال شود که، چگونه نقش‌هایی مثل صفت یا نعت- مضاف‌الیه مجرور- جار و مجرور- ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب- ... را تشخیص دهیم. در جواب خواهیم گفت:

اسم چسبیده
به حرف جرّفی- عن- الی- علی- من
ل- ب- ک- حتّی- ...

مجرور به حرف جرّ

حروف جرّ

جار و مجرور

[فوق- تحت- عند- أمام- جنب- حول- بعد- قبل- ...- لیلاً- نهراً- صباحاً- ...] اسم‌های دارای معنای زمان و مکان هستند بنابراین ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نام‌گذاری شده‌اند.

☆ دو اسم پشت‌سرهم، اگر از هر نظر مثلاً هم باشند، اسم دوم، صفت یا نعت خواهد بود. به اسم قبل از صفت یا نعت، موصوف یا منعوت، گفته می‌شود ولی طبق قرارداد، اصطلاح موصوف یا منعوت را در ترکیب نمی‌نویسند اصطلاحاً گفته می‌شود که موصوف یا منعوت، نقش محسوب نمی‌شود (یعنی در ترکیب عبارت، اصطلاح موصوف یا منعوت، نوشته نمی‌شود)

← منظور از هر نظر، یعنی از نظر اعراب، مذکر مؤنث، مفرد مثنی جمع، معرفه، نکره

عباراتی که با فعل شروع می‌شوند جمله فعلیه، نامیده می‌شوند و عباراتی که با فعل شروع نشده باشند، جمله اسمیه نامیده می‌شوند.

التلميذ في المدرسة: جمله اسمیه التلميذ مؤدّب: جمله اسمیه
التلميذ يذهب: جمله اسمیه يذهب التلميذ: جمله فعلیه
هم‌چنان که در مثال‌های بالا، می‌بینید، برای تشخیص اسمیه یا فعلیه بودن یک عبارت، باید به ابتدای عبارت نگاه کنیم چرا که ممکن است عبارتی، فعل داشته باشد ولی چون فعل، در ابتدای عبارت واقع نشده است، نتوانیم به آن فعلیه، بگوییم.

مثال: التلميذ يذهبُ الى المدرسة

دو اصطلاح مبتدا مرفوع، خبر مرفوع، پایه‌های اصلی جمله اسمیه، محسوب می‌شوند، بنابراین در تمامی جمله‌های اسمیه، باید وجود داشته باشند. توجه داشته باشید که [مبتدا مرفوع] و [خبر مرفوع] هیچ‌وقت در جمله‌های فعلیه، یافت نمی‌شوند.

اصطلاحات [فعل، فاعل مرفوع، مفعول (به) منصوب]، پایه‌های اصلی جمله فعلیه، محسوب می‌شوند، بنابراین در تمامی جمله‌های فعلیه، باید وجود داشته باشند.

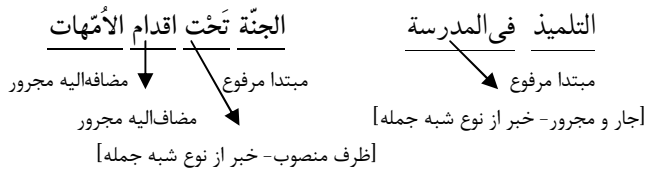
فراموش نکنید که مفعول (به) همان مفعول است و این نکته را به خاطر بسپارید که: مفعول (به) منصوب فقط در جمله‌های فعلیه‌ای یافت می‌شود که فعلشان از نظر لازم، متعدی بودن، به صورت متعدی می‌باشد و اگر جمله فعلیه‌ای دارای فعل لازم باشد، دیگر مفعول (به) نخواهیم داشت.
در صفحات بعد، خواهیم خواند که: در جمله‌های فعلیه، ممکن است فعل مجهول باشد که در این صورت به جای داشتن افعال مرفوع- مفعول (به) منصوب نقش دیگری به نام نائب فاعل مرفوع خواهیم داشت.

به غیر از نقش‌های گفته شده بالا، که پایه‌های اصلی جمله اسمیه و جمله فعلیه محسوب می‌شوند، نقش‌های دیگری نیز یافت می‌شوند که پایه‌های اصلی عبارت محسوب نمی‌شوند و بودن و نبودنشان در عبارت فرقی نمی‌کند مثل [صفت یا نعت]، [مضاف‌الیه مجرور] [جار و مجرور]، ...

توضیح مفصل ترکیب جمله اسمیه

در جمله‌های اسمیه، تقریباً جایگاه مبتدا مرفوع مشخص است (مبتدا مرفوع در ابتدای جمله اسمیه می‌آید) ولی جایگاه خبر مرفوع مشخص نیست یعنی دقیقاً مشخص نیست که کدام یک از کلمات بعد از مبتدا مرفوع، باید خبر مرفوع گرفته شود. بنابراین پیدا کردن خبر مرفوع، مشکل اساسی ما، در جمله‌های اسمیه، محسوب می‌شود.

توجه: تا زمانی که در یک جمله اسمیه، می‌توانیم خبر از نوع مفرد و خبر از نوع جمله فعلیه داشته باشیم دیگر نوبت به خبر از نوع شبه جمله نمی‌رسد و خبر از نوع شبه جمله، آخرین اولویت در انتخاب خبر است.

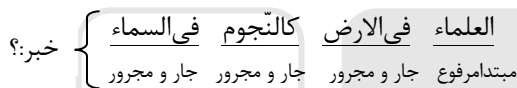


شاید سؤال شود که چرا، [ظرف + مضافه‌الیه مجرور] را، خبر از نوع شبه جمله نگرفتم، در جواب خواهیم گفت که روال تست‌های کنکور این است که فقط، ظرف تنها را به عنوان خبر از نوع شبه جمله می‌گیرند.

از مجموع آنچه که در صفحات قبل، در مورد انواع خبر، گفته شد می‌توان نتیجه گرفت:

در پیدا کردن نوع خبر در یک جمله اسمیه، خبر از نوع مفرد و خبر از نوع جمله فعلیه، در اولویت هستند و اگر خبر از نوع مفرد و خبر از نوع جمله فعلیه نداشتیم، آنگاه مجبوریم، به خبر از نوع شبه جمله، فکر کنیم.

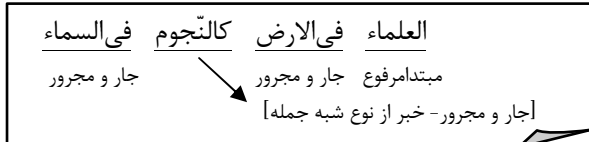
ممکن است دانش‌آموزی سؤال کند که اگر در یک جمله اسمیه، چندین مورد برای انتخاب خبر از نوع شبه جمله داشتیم، کدام یک را، باید انتخاب کنیم؟



در جواب خواهیم گفت که: در این حالت باید از معنای عبارت، کمک بگیریم چرا که می‌دانیم، خبر باید درباره مبتدا توضیح دهد. برای انتخاب خبر در این گونه عبارات، با توجه به معنای عبارت، موردی را انتخاب کنیم که معنایش از موارد دیگر، مهم‌تر است و قابل کنارگذاشتن و حذف کردن نیست. در اکثر مثال‌های این‌گونه، خبر از نوع شبه جمله، با حرف جرّ «ك» شروع می‌شود.

← به معنای مثل، مانند

دانشمندان در زمین مثل ستارگان در آسمان هستند



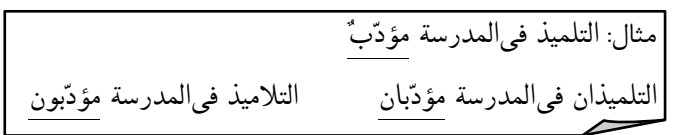
❖ ۶ نکته بسیار مهم

۱- در عربی، به آذی، آتی، ... موصولات خاص گفته می‌شود و به من و ما در وسط جمله، معمولاً موصول عام گویند. طبق دستور، عبارت بعد از موصولات خاص و عام، جمله صلّه گفته می‌شود.

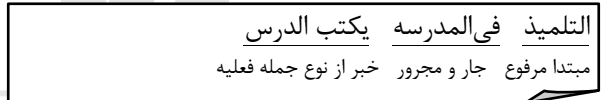
❖ دو اسم پشت‌سرهم، اگر مثل هم نبودند طوری که اسم اول، ال و تنوین نداشت، آن‌گاه به اسم دوم، مضاف‌الیه مجرور گفته خواهد شد. بنابراین می‌توان گفت وقتی اسمی، ال و تنوین ندارد، اسم بعدش، معمولاً مضاف‌الیه مجرور خواهد بود. به اسم قبل از مضاف‌الیه، مضاف گویند. طبق قرارداد، مضاف، نقش نیست و در ترکیب نمی‌نویسند.

* می‌دانیم در جمله‌های اسمیه، خبر، انواع مختلف دارد چگونه انواع خبر را شناسایی کنیم؟

❑ اگر در یک جمله اسمیه، آنچه که به عنوان خبر، انتخاب شده، فقط یک کلمه و اسم باشد، خبر از نوع مفرد نام‌گذاری می‌شود.

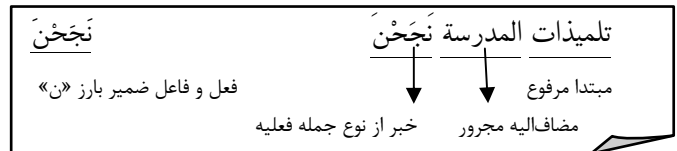


در هر سه مثال بالا، خبر از نوع مفرد است. مثال‌های بالا، نشان می‌دهد، اسامی مثنی و جمع، نیز به خاطر یک کلمه بودن و اسم بودن، خبر از نوع مفرد، گرفته می‌شوند. بنابراین منظور از اصطلاح «مفرد» در «خبر از نوع مفرد»، مثنی نبودن و جمع نبودن نیست. ❑ اگر در یک جمله اسمیه، آنچه که به عنوان خبر، انتخاب شده، فعل یا جمله فعلیه باشد، خبر از نوع «جمله فعلیه» است.



❑ در جمله‌های اسمیه‌ای که خبرشان از نوع جمله فعلیه است هم می‌توانید فعل تنها را خبر بگیرید و هم می‌توانید از فعل تا آخر عبارت را خبر بگیرید، در تست‌های کنکور، روال بر این است که، فعل تنها را خبر می‌گیرند.

توجه داشته باشید که وقتی در جمله اسمیه‌ای، خبر از نوع جمله فعلیه است، داخل خبر، یک جمله مستقل محسوب می‌شود و به صورت مُجْزَأً می‌تواند دوباره ترکیب شود. به عنوان مثال، يَكْتَبُ الدَّرْسَ در عبارت بالا، یک جمله فعلیه مستقل است و می‌تواند به عنوان یک جمله فعلیه، ترکیب شود.



❑ اگر در یک جمله اسمیه، بعد از شناسایی و کنار گذاشتن همه نقش‌ها، هیچ کلمه بدون نقشی، نداشته باشیم تا خبر مرفوع بگیریم، چه باید بکنیم؟ در این گونه مواقع، چاره‌ای نیست جز این که از ظرف یا جار و مجرور موجود در عبارت، به عنوان خبر استفاده کنیم و به این نوع خبر، خبر از نوع شبه جمله گویند.

۴- هم‌چنان که می‌دانیم: اگر کلمه‌ای، هم صفت و هم مضاف‌الیه داشته باشد، در زبان فارسی، ابتدا صفت می‌آید و آنگاه مضاف‌الیه ولی در زبان عربی برعکس.

زبان مشترک مسلمانان همان زبان عربی است.

لغة المسلمين المشتركة هي اللغة العربية

مبتدا مرفوع مضاف‌الیه مجرور صفت
ضمیر فصل خبر مرفوع صفت

شاید سؤال شود که چرا در عبارت بالا، صفت، ال دارد ولی موصوفش، «ال» ندارد. در جواب خواهیم گفت که: «ال» کلمه لغة به خاطر مضاف شدن افتاده است چرا که اسم قبل از مضاف‌الیه، نباید «ال» و تنوین داشته باشد.

و اما باید بدانیم که مهم نیست صفت و موصوف، هم‌زمان، «ال» داشته باشند یا هم‌زمان «ال» نداشته باشند بلکه مهم آن است که هم‌زمان معرفه یا هم‌زمان نکره باشند و چون در عربی، معرفه انواع مختلف دارد، ممکن است نوع معرفه صفت با نوع معرفه موصوفاش، متفاوت باشد. در مثال گفته شده، صفت، مُعَرَّف بال است ولی موصوفاش، مُعَرَّف بالاضافه است [به بیان دیگر، المشتركة، به خاطر داشتن ال معرفه است و کلمه لغة به خاطر متصل شدن به یک اسم معرفه مثل المسلمین، معرفه می‌باشد]

مثال دیگر: رسالة التلميذ المفيدة تُرشدنا الى سبيل التعلم

مبتدا مرفوع صفت خبر مرفوع از نوع جمله فعلیه
مضاف‌الیه مجرور

المفيدة، صفت رسالة، می باشد

۵- اگر از سال‌های قبل، به خاطر داشته باشید، در مبحث ترکیب جمله اسمیه، داشتیم: اگر ابتدای عبارتی با جار و مجرور یا ظرف شروع شده بود، باید آن را خبر مقدم می‌گرفتیم و در کلمات بعد از خبر مقدم، باید مبتدای مؤخر پیدا می‌کردیم.

في اختلاف فصول السنة رحمة كثيرة

جار و مجرور - خبر مقدم
مضاف‌الیه مجرور
مبتدای مؤخر

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چرا در اینگونه عبارات، جای مبتدا و خبر، عوض شده است و خبر در ابتدای عبارت آمده است، علت آن است که: طبق دستور در زبان عربی، اگر در جمله اسمیه، مبتدا مرفوع به صورت نکره آمده بود و خبر این مبتدا از نوع شبه جمله بود، این جمله اسمیه، از نظر دستوری غلط است و برای درست

المسلم من يساعِدنا في الشدائد

نباید نقش‌های دیگر را با جمله صلّه، اشتباه بگیریم. اگر جمله صلّه را شناسایی و کنار نگذاریم شناسایی خبر، مشکل خواهد داشت. در مثال بالا، المسلم، مبتدا مرفوع است. بعد از کنار گذاشتن جمله صلّه، کلمه مَنْ، باقی‌مانده است. کلمه مَنْ، شرایط صفت بودن، مضاف‌الیه بودن، ... را ندارد بنابراین آن را خبر مرفوع خواهیم گرفت و از نظر انواع خبر، به آن خبر از نوع مفرد خواهیم گفت.

۲- در عربی، اگر در عبارتی دیدیم موصولات خاص بعد از اسم ال‌دار، آمده‌اند طبق دستور، این گونه موصولات خاص را صفت می‌گیریم. اینگونه صفت‌ها، به وسیله معنی، قابل تشخیص نیستند، بنابراین مجبوریم دستور گفته شده را، حفظ کنیم.

التلميذ النشط الذي يكتب واجبه حريص على تقديم المساعدة للآخرين
صفت مبتدا مرفوع
جمله صلّه خبر مرفوع
جار و مجرور مضاف‌الیه مجرور

موصولات خاص بعد از اسم ال‌دار، ویژگی‌های صفت را دارند که طبق دستور آنها را، صفت می‌گیریم.

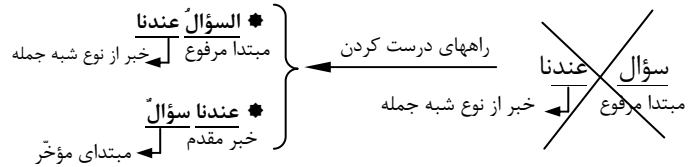
شاید سؤال شود: جمله صلّه تا کجاست؟ چرا در برخی مثال‌ها، کلّ عبارت بعد از من، را جمله صلّه گرفتیم در حالی که در مثال بالا، کلّ عبارت بعد از الّذی را، جمله صلّه نگرفتیم. در جواب خواهیم گفت که: جمله صلّه، یک جمله با معنی و مفهوم کامل است. [جمله صلّه، تا جایی است که مفهوم عبارت، کامل شود]. اگر قبل از جمله صلّه، همه پایه‌های اصلی عبارت [مثل مبتدا مرفوع - خبر مرفوع] موجود بودند، جمله صلّه تا آخر عبارت است و اما اگر قبل از جمله صلّه، یکی از پایه‌های اصلی عبارت را نداشتیم، جمله صلّه تا آخر عبارت نیست بلکه فقط تا جایی است که یک عبارت با مفهوم کامل داشته باشیم.

العاقل من وعظته التجارب الذي يساعِدنا في الشدائد مؤمن
مبتدا خبر جمله صلّه مبتدا خبر جمله صلّه

۳- اگر در یک جمله اسمیه، یکی از کلمات بعد از مبتدا مرفوع، به صورت یک ضمیر منفصل باشد، به آن ضمیر منفصل، ضمیر فصل می‌گوییم. کلمه‌ای که بلافاصله بعد از ضمیر فصل می‌آید، خبر مرفوع خواهد شد.

هذا هو المقاتل الذي قد حمل سلاحه ضد العدو
مبتدا ضمیر فصل خبر صفت جمله صلّه

کردن این عبارت، یا باید مبتدا مرفوع را به صورت معرفه بنویسیم یا اینکه جایگاه مبتدا مرفوع و خبر مرفوع را عوض کنیم.



آنچه که مشخص است این است که: مبتدا و خبر نمی‌توانند از هر نظر، باهم مطابقت داشته باشند، چرا که در این صورت، خبر ویژگی‌های صفت را پیدا می‌کند و دیگر نمی‌توانیم به آن، خبر بگوییم.

مبتدا، معمولاً معرفه است
خبر، معمولاً نکره است

التلمیذ مؤدب مبتدا مرفوع
خبر مرفوع

به خاطر بسپارید: در یک جمله اسمیه، اگر خبر، از نظر بحث جامد و مشتق، جزء مشتقات بوده باشد، باید از نظر جنس و تعداد با مبتدا، مطابقت داشته باشد و اگر چنانچه خبر، مشتق نباشد، نیازی به مطابقت وجود ندارد.

مثال: عین الخطأ:

(۱) الصلاة واجب (۲) الصلاة سراج

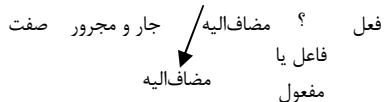
[واجب] بر وزن فاعل، مشتق است. [سراج] مشتق نیست بلکه جامد است. گزینه یک، غلط است اگر به صورت الصلاة واجبة نوشته شود صحیح خواهد بود. در گزینه دو، چون خبر، مشتق نیست بنابراین مطابقت نیاز نیست.

توضیح مفصل ترکیب جمله فعلیه

همچنان که گفتیم در جمله‌های فعلیه، [فعل - فاعل مرفوع - معمولاً مفعول (به) منصوب] ارکان جمله فعلیه‌اند. در جمله‌های فعلیه تقریباً جایگاه فعل مشخص است ولی جایگاه فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب مشخص نیست یعنی مشخص نیست که کدام یک از کلمات بعد از فعل، باید فاعل مرفوع و کدام یک باید مفعول (به) منصوب گرفته شود.

برخی تصور می‌کنند که در جمله‌های فعلیه، کلمات به ترتیب [فعل - فاعل مرفوع - مفعول (به) منصوب - ...] چیده می‌شوند، در حالی که این ترتیب، قطعی نیست و ممکن است در بسیاری عبارات، این ترتیب، رعایت نشود. به عنوان مثال، عبارات بسیاری داریم که در آنها، مفعول (به) منصوب، قبل از فاعل مرفوع آمده است. برای ترکیب جمله‌های فعلیه، ابتدا، نقش‌های اضافی و زایدی مثل صفت - مضاف‌الیه مجرور - جار و مجرور - ... را شناسایی و کنار می‌گذاریم. تنها مشکلی که باقی می‌ماند پیدا کردن فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب است.

نُحَقِّقُ جَمِيعَ اَهْدافنا فِي المَجْتَمعِ الاسلامي



عین الصحیح:

(۱) عاقبة للمتقين

(۳) سؤال عندنا

در گزینه ۱ و ۲ و ۳، عبارت دارای مبتدای (نکره) و خبر از نوع شبه جمله است بنابراین خطا می‌باشد و گزینه ۴ جواب تست است.

حالت درست گزینه‌های ۱ و ۲ و ۳ ←

(۱) للمتقين عاقبة یا العاقبة للمتقين

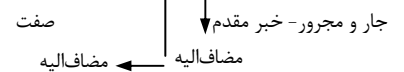
(۲) الكتاب فوق المنضدة یا فوق المنضدة كتاب

(۳) السؤال عندنا یا عندنا سؤال

اگر از ما سؤال شود که: خبر مقدم از نظر نوع خبر، کدام یک از انواع خبر است؟ در جواب باید بگوییم که: خبر مقدم، یا جار و مجرور است یا ظرف است و می‌دانیم وقتی خبر، جار و مجرور یا ظرف بود، به خبر، خبر از نوع شبه جمله، گفته می‌شد. پس خبر مقدم از نظر نوع خبر، خبر از نوع شبه جمله می‌باشد.

با توجه به توضیحات صفحه قبل، مبتدای مؤخر، معمولاً یک اسم نکره خواهد بود. بسیاری از دانش‌آموزان، در پیدا کردن مبتدای مؤخر، مشکل دارند و به درستی نمی‌دانند که کدام یک از کلمات بعد از خبر مقدم را باید، مبتدای مؤخر بگیرند؟

فی غابات بلدنا أشجار كثيرة



برای شناسایی مبتدای مؤخر، نقش‌های اضافی مثل صفت، مضاف‌الیه، جار و مجرور، ... را کنار بگذارید. آنگاه به کلمه‌ای که بدون نقش باقی می‌ماند مبتدای مؤخر بگویید. در مثال مورد نظر، کلمه اشجار، مبتدای مؤخر است.

۶- به نظر شما، در جمله‌های اسمیه، دو نقش مبتدا مرفوع و خبر مرفوع، از نظر هماهنگی و مطابقت چگونه هستند؟

هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، فاعل نبود، آن گاه فاعل ضمیر مستتر «هو» یا ضمیر مستتر «هی» خواهد بود. در صیغه های ۱ و ۴ باید به معنای عبارت، تسلط داشته باشیم تا بتوانیم فاعل را پیدا کنیم.

به عنوان مثال: در عبارت «حَصَرَ التَّلْمِیذُ» فعل، صیغه ۱ می باشد از معنای عبارت کمک می گیریم تا فاعل را پیدا کنیم.
[دانش آموز حاضر شد] فاعل: التلمیذ

توجه داشته باشید که در تست های کنکور، عبارات را حرکت گذاری نمی کنند، بنابراین برای ترکیب از حرکت گذاری عبارت نمی توانیم کمک بگیریم ولی چنانچه دیدیم کلمات حرکت گذاری شده اند می توانیم از حرکت گذاری کمک بگیریم.

یک دستور بسیار مهم: آیا تا به حال فکر کرده اید که چرا فعل های دارای صیغه غیر از ۱ و ۴، نمی توانند بعد از خود، فاعل داشته باشند؟ به عنوان مثال: چرا نمی توانیم عبارتی مثل [یذهبون التلامیذ] داشته

صیغه ۳ فاعل باشیم؟ در جواب خواهیم گفت: طبق دستور، در زبان عربی، اگر فعل، بعد از خودش فاعل داشته باشد (یعنی یکی از کلمات بعد از خودش فاعل باشد) باید آن فعل را، به صورت مفرد بنویسیم.

~~یذهبون التلامیذ ← یدهب التلامیذ~~

~~یذهبون التلمیذات ← تذهب التلمیذات~~

به بیان دیگر: اگر فعلی در زبان عربی، فاعل از نوع اسم ظاهر داشت، باید آن فعل را، به صورت مفرد بنویسیم. (توجه داشته باشید که مهم نیست فعل در کجای عبارت واقع شده باشد بلکه مهم آن است که بعد از خود، فاعل داشته باشد).

در ترکیب جمله های فعلیه، به نکات بسیار مهم زیر دقت کنید:

۱- می دانیم اگر ضمیری به فعل متصل شده باشد، آن ضمیر همیشه مفعول خواهد بود وقتی در عبارتی مفعول بتواند این گونه شناسایی شود، مطمئناً پیدا کردن فاعل در آن عبارت به راحتی صورت می گیرد.

یَحْسِبُكَ النَّاسُ مَفْعُولُ فَاعِلُ
وَعَطَّتْهُ الْأَيَّامُ مَفْعُولُ فَاعِلُ

یادآوری: ضمائر [لَهُ هِمْهَا هِمْهَا هِنَّ كَ كَمَا كَمَا كُنَّ نَا] اگر به فعل متصل بوده باشند مفعول گرفته می شوند و اگر این ضمائر به اسم متصل بوده باشند، مضاف الیه گرفته می شوند.

۲- می دانیم فعل هایی که از باب افعال و تفعیل هستند معنای متعدی دارند و فعل هایی که از باب انفعال، افتعال، تفعّل هستند، معمولاً معنای لازم دارند. فهمیدن لازم یا متعدی بودن یک فعل، می تواند در تشخیص فاعل و مفعول به ما کمک کند.

برای شناسایی فاعل و مفعول در یک جمله فعلیه، شماره صیغه فعل را پیدا می کنیم. اگر شماره صیغه فعل، صیغه ۱ یا ۴ نبود قطعاً و ۱۰۰٪ فاعل فعل [به صورت ضمیر بارز یا ضمیر مستتر] در داخل فعل است و امکان ندارد که هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، فاعل بوده باشد. بدیهی است که وقتی خیالمان از بابت فاعل، راحت شود. پیدا کردن مفعول، به راحتی امکان پذیر خواهد بود. و اما اگر شماره صیغه فعل، صیغه ۱ یا ۴ بود فاعل فعل، یا یکی از کلمات بعد از فعل است و اگر هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، نتوانست فاعل باشد، فاعل فعل [به صورت ضمیر مستتر] در داخل فعل است.

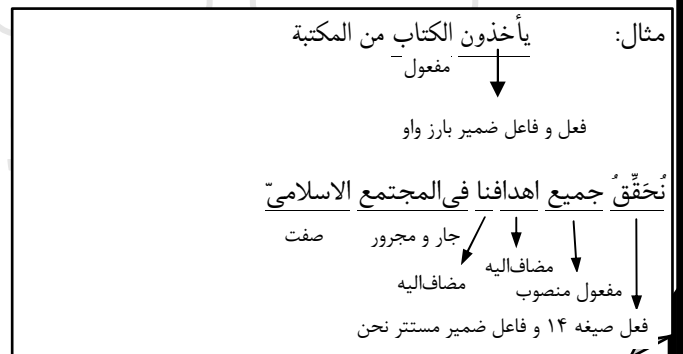
جدول فاعل ۱۴ صیغه مضارع و فعل های

ساخته شده از مضارع مثل امر - نهی - ...

جدول فاعل ۱۴ صیغه فعل ماضی

ضمیر بارز و	ضمیر بارز ا		ضمیر بارز و	ضمیر بارز ا	
ضمیر بارز ن	ضمیر بارز ا		ضمیر بارز ن	ضمیر بارز ا	
ضمیر بارز و	ضمیر بارز ا	ضمیر مستتر آننت	ضمیر بارز تم	ضمیر بارز تما	ضمیر بارز ت
ضمیر بارز ن	ضمیر بارز ا	ضمیر بارز ی	ضمیر بارز تن	ضمیر بارز تما	ضمیر بارز ت
ضمیر مستتر نحن	ضمیر مستتر انا		ضمیر بارز نا	ضمیر بارز ت	

همچنانکه دیده می شود فاعل همه صیغه های افعال ماضی، مضارع و ... مشخص و تعیین شده است و فقط تکلیف صیغه های ۱ و ۴ به طور قطعی و ۱۰۰٪ قابل تعیین نیست و باید معنای عبارت را بلد باشیم.



جمع بندی و نتیجه گیری: در ترکیب جمله های فعلیه، اگر فعل صیغه ۱ یا ۴ نباشد فاعل از نوع اسم ظاهر نداریم (یعنی امکان ندارد هیچ کدام از کلمات بعد از فعل، فاعل بوده باشد) بلکه فاعل از نوع ضمیر بارز و اگر ضمیر بارز نشد ضمیر مستتر است.

و اما اگر فعل صیغه ۱ یا ۴ باشد تکلیف فاعل به درستی مشخص نیست چرا که ممکن است فاعل، یکی از کلمات بعد از فعل باشد و اگر

توضیح عطف بیان

مبتدا عطف بیان خبر

همچنان که در مثال [هَذَا التَّلْمِيذُ نَاجِحٌ] می بینید به اسم ال دار بعد از اشاره، عطف بیان گفته شده است. حرکت گذاری عطف بیان مثل حرکت گذاری نقشی است که اشاره، آن نقش را داراست. به عنوان مثال در عبارت بالا، کلمه «هذا» نقش مبتدا را دارد. کلمه «التلميذ» عطف بیان کلمه «هذا» و به صورت مرفوع، حرکت گذاری شده است.

مثال دیگر ← رَأَيْتُ هَذَا التَّلْمِيذَ فِي الْمَدْرَسَةِ

مفعول عطف بیان

دستور کامل شناخت عطف بیان به صورت زیر است

اسم ال دار بعد از اشاره اگر جامد باشد، عطف بیان، نام گذاری می شود: هَذَا التَّلْمِيذُ نَاجِحٌ
عطف بیان

اسم ال دار بعد از اشاره اگر مشتق باشد، صفت، نام گذاری می شود: هَذَا الطَّالِبُ نَاجِحٌ
صفت

کلمه طالب بر وزن فاعل، مشتق است. کلمه تلميذ، جزء هیچ کدام از مشتقات نیست پس جامد است]

نکته بسیار مهم

در پیدا کردن خبر جمله های اسمیه، به شدت مراقب باشید تا عطف بیان را، با خبر، اشتباه نگیرید.

هَذِهِ الْأُمَّةُ قَدْ رَفَضَتِ الْإِسْتِسْلَامَ هُوَءَاءِ الطَّلَابِ نَشِيطُونَ

مبتدا عطف بیان خبر از نوع جمله فعلیه مبتدا صفت خبر از نوع مفرد

طَّلَابِ جَمْعِ طَالِبٍ (بر وزن فاعل)، مشتق است

اگر مراقب نباشید، اسم ال دار بعد از اشاره را با خبر، اشتباه خواهید گرفت.

۲ تست از ۲۵ تست عربی کنکور، تست های حرکت گذاری [تشکیل] می باشد. در تست های حرکت گذاری، باید نقش کلمات را بلد باشیم. هم چنین به نکته بسیار مهم زیر توجه داشته باشیم:

«ال داشتن - تنوین داشتن - مضاف بودن»، ۳ نشانه معروف اسم بودن قبل از مضاف الیه واقع شدن

یک کلمه در زبان عربی می باشند طبق دستور، نشانه های گفته شده، هیچ وقت نمی توانند باهم بیابند [یک جا، جمع شوند].

و اما نکته مهم تر اینکه: اگر اسمی، بدون نشانه باشد، آن اسم نیز از نظر حرکت گذاری، غلط است.

حَرَّرَ الْوَطْنَ ← مفعول منصوب است. آنگاه فاعل: ضمیر مستتر هو
از باب تفعیل و معنای متعدی دارد

می دانیم فعل لازم، فقط فاعل می خواهد در حالی که فعل متعدی علاوه بر فاعل، مفعول هم می خواهد.

۳- می دانیم در جمله های فعلیه، فعل عبارت، باید با فاعل عبارت، از نظر مذکر و مؤنث بودن، مطابقت داشته باشد ولی مفعول، چنین شرطی ندارد [یعنی اینکه فعل نیازی ندارد با مفعولش، مطابقت داشته باشد] در برخی عبارات، این مطلب، در پیدا کردن فاعل و مفعول، می تواند به ما کمک کند.

<p>خَلَقَ اللَّهُ الْجِنَّةَ</p> <p>مذکر مذکر مؤنث</p> <p>الجنة نمی تواند فاعل باشد. پس مفعول است آنگاه نتیجه می گیرم، الله فاعل خواهد بود.</p>	<p>ضَرَبْتُ التَّلْمِيذَ</p> <p>مؤنث مذکر</p> <p>فاعل نیست پس مفعول است. پس فاعل: ضمیر مستتر هی خواهد بود.</p>	<p>يَحْرُسُ الْمَدِينَةَ</p> <p>مذکر مؤنث</p> <p>فاعل نمی تواند باشد پس مفعول است. نتیجه می گیریم فاعل: ضمیر مستتر هو است.</p>
---	--	--

بد نیست بدانید در زبان عربی، به صفت یا نعت، اصطلاحاً تابع (وابسته) گفته اند چرا که می دانیم صفت در حرکت گذاری، تابع (وابسته) موصوف است.

التَّلْمِيذُ الْمُؤَدَّبُ نَاجِحٌ

صفت یا نعت

اکنون سؤال این است که در زبان عربی، به چه نقش های دیگری، می توانیم تابع بگوییم؟ در جواب خواهیم گفت که: [معطوف - عطف بیان] نیز تابع شمرده شده اند چرا که حرکت گذاری این نقش ها نیز، تابع (وابسته) حرکت گذاری کلمه دیگری است.

توضیح معطوف

دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا

معطوف

جَاءَ حَسِينٌ وَ حَمِيدٌ

معطوف

دو نقش یکسان پشت سر هم، که بینشان حرف عطفی مثل [و] فاصله انداخته باشد، به نقشی که در مرتبه دوم قرار گرفته است معطوف گویند. توجه داشته باشید که معطوف [نقش] محسوب می شود و اگر نقش قبل از حرف عطف را برایش استفاده کنید غلط خواهد بود.

رَأَيْتُ تَلْمِيذًا وَ مَعْلَمًا

مفعول منصوب ← مفعول منصوب ← معطوف

عین الصحیح:

- (۱) رأیتُ تلميذَ المدرسة
(۲) رأيتُ تلميذَ المدرسة
(۳) رأيتُ التلميذَ المدرسة
(۴) رأيتُ تلميذَ مدرسة
(۵) رأيتُ التلميذَ المدرسة
(۶) رأيتُ تلميذَ المدرسة
- در گزینه ۱، «المدرسة» هم ال دارد و هم تنوین دارد بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.
- در گزینه ۲، «تلميذاً» هم مضاف است و هم تنوین دارد بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.
- در گزینه ۳، «التلميذاً» هم مضاف است و هم ال دارد بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.
- در گزینه ۴، «مدرسة» نه ال دارد، نه تنوین دارد، نه مضاف است بنابراین حرکت گذاری، اشتباه است.

در گزینه ۵، «التلميذ» هم مضاف است و هم ال دارد. «المدرسة» هم ال دارد هم تنوین دارد بنابراین حرکت گذاری اشتباه است.

رأيتُ تلميذَ المدرسة جواب تست گزینه ۶ خواهد بود.

فعل و فاعل ضمير بارز ت ← مفعول منصوب

در مثال بالا، تلميذ از ۳ نشانه گفته شده، نشانه اسمی مضاف را دارد. المدرسة از ۳ نشانه گفته شده، نشانه اسمی «ال دار بودن» را داراست.

در عبارت بالا، اگر به جای المدرسة، مدرسة نوشته شود، باز هم عبارت درستی خواهیم داشت.

مثال دیگر:

التلميذُ المؤدَّبُ عندَ الصباحِ مشغولٌ بالمطالعةِ في مكتبةِ المدرسةِ
ال دار ← مضاف بودن
ال دار ← مضاف بودن
تنوین دار
ال دار ← مضاف بودن
ال دار ← مضاف بودن

عین الصحیح فی التشکیل: «المؤمن حریصٌ علی تقدیم المساعدة»

- (۱) المؤمنُ حریصٌ علی تقدیم المساعدة
(۲) المؤمنُ حریصٌ علی تقدیم المساعدة
(۳) المؤمنُ حریصٌ علی تقدیم المساعدة
(۴) المؤمنُ حریصٌ علی تقدیم المساعدة

در گزینه ۱، کلمه «حریص» نه ال دارد نه تنوین دارد نه مضاف است.
در گزینه ۲، کلمه «تقدیم» هم مضاف است و هم تنوین دارد. در
گزینه ۴، کلمه «المساعدة» هم ال دارد و هم تنوین دارد.
جواب: گزینه ۳

ادامه مبحث ترکیب (جمله فعلیه) [مبحث معلوم و مجهول]

همچنان که در توضیح مبحث ترکیب، گفتیم در جمله‌های فعلیه، ممکن است فعل، یک فعل معمولی نباشد بلکه فعل، مجهول باشد در این صورت، به جای داشتن [فاعل مرفوع - مفعول (به) منصوب]، نقش دیگری به نام نائب فاعل مرفوع خواهیم داشت. انائب فاعل مرفوع در یک عبارت دارای فعل مجهول، مثل فاعل مرفوع در یک عبارت دارای فعل معلوم است]

پیدا کردن نائب فاعل در یک فعل مجهول دقیقاً مثل پیدا کردن فاعل در یک فعل معلوم است.

فعل مجهول و نائب فاعل ضمیر بارز تم ← خَلِقْتُمْ
فعل مجهول و نائب فاعل ضمیر مستتر هو ← كَتَبَ فِي الْمَدْرَسَةِ
فعل مجهول و نائب فاعل مرفوع ← قَرَأَ الْقُرْآنَ
فعل مجهول
نائب فاعل مرفوع

همچنان که در مثال‌های بالا، دیده می‌شود، در یک عبارت دارای فعل مجهول، تنها مشکل ما، پیدا کردن نائب فاعل مرفوع است.

اگر به خاطر داشته باشید در جمله‌های فعلیه معمولی، مشکل ما پیدا کردن دو نقش فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب بود و در صیغه ۱ و ۴، پیدا کردن این دو نقش به مشکلی اساسی تبدیل می‌شد.
نتیجه: در جمله‌های فعلیه:

- با فعل معلوم ← دو مشکل وجود دارد: پیدا کردن فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب.

- با فعل مجهول ← یک مشکل وجود دارد: پیدا کردن نائب فاعل مرفوع.

پیدا کردن فاعل مرفوع و مفعول (به) منصوب، در همه صیغه‌ها (بجز صیغه ۱ و ۴) به راحتی امکان پذیر است.

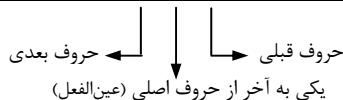
پیدا کردن نائب فاعل مرفوع، در همه صیغه‌ها (حتی در صیغه ۱ و ۴) به راحتی امکان پذیر است. چرا که در فعل‌های مجهول، در کنار نائب فاعل مرفوع، نقش دیگری وجود ندارد تا بخواهد با آن اشتباه گرفته شود. [درحالی که در عبارات دارای فعل معلوم، در کنار فاعل مرفوع، نقش دیگری به نام مفعول (به) منصوب وجود داشت و با آن اشتباه گرفته می‌شد]

حال، سؤال این است که چگونه فعل‌های مجهول را از فعل‌های معلوم، باز شناسیم (تشخیص دهیم)؟
و اصولاً، فعل‌های معمولی یا همان فعل‌های معلوم را چگونه باید مجهول کنیم؟

طریقه مجهول ساختن افعال

فعل ماضی:

بجز ساکن‌ها، بقیه، می‌گیرند.	ـ	ثابت می‌مانند
------------------------------	---	---------------

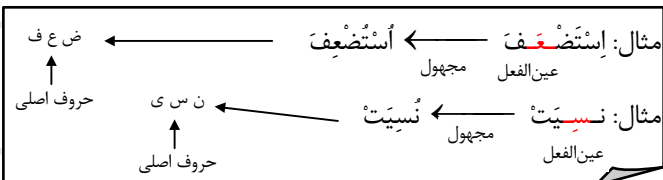


فعل مضارع:

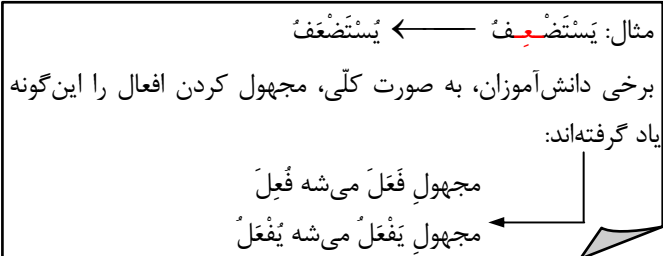
فقط حرکت حرف اول را به ـ تبدیل می‌کنیم.	ـ	ثابت می‌مانند
---	---	---------------



برای مجهول ساختن افعال ماضی در عربی، عین‌الفعل (یکی به آخر از حروف اصلی) فعل را شناسایی می‌کنیم. اگر عین‌الفعل، حرکت نداشت، به آن حرکت ـ می‌دهیم (اگر حرکتش ـ بود، همان حرکت باقی می‌ماند). آن‌گاه، همه حرکت‌های حروف قبل از عین‌الفعل را به ـ تبدیل می‌کنیم [توجه داشته باشید که حرکت‌های حروف بعد از عین‌الفعل، ثابت می‌ماند] [به ساکن‌ها نیز نمی‌توانیم دست بزنیم]



برای مجهول ساختن افعال مضارع در عربی، عین‌الفعل (یکی به آخر از حروف اصلی) فعل را شناسایی می‌کنیم. به عین‌الفعل، حرکت ـ می‌دهیم. آن‌گاه در حروف قبل از عین‌الفعل، فقط حرکت حرف اول را به ـ تبدیل می‌کنیم [توجه داشته باشید که حرکت‌های حروف بعد از عین‌الفعل، ثابت می‌ماند]



چگونه فعل‌های مجهول را از فعل‌های معلوم، شناسایی کنیم؟

اگر دقت کنیم هیچ‌کدام از فعل‌های ماضی معمولی عربی، با حرکت ـ شروع نمی‌شوند بنابراین هر فعل ماضی که با حرکت ـ شروع شده باشد مجهول است و نیازی ندارد همه حرکت‌هایش را بررسی کنیم.

مثال:

خَلِقْتُمْ - نَسِيْتُ - ...

و اما اگر به فعل‌های مضارع معمولی عربی، دقت کنیم، فعل‌هایی یافت می‌شود که با حرکت ـ شروع می‌شوند [يَفْعَلُ - يُفَاعِلُ - يُفَعِّلُ] بنابراین هر فعل مضارعی که با حرکت ـ شروع شده باشد به شرطی مجهول است که حرکت یکی به آخر از حروف اصلی‌اش، ـ بوده باشد.

مثال:

يُحَاسِبُ - يُنْزِلُ - يُقَدِّمُ - ...

اکنون که طریقه مجهول کردن فعل‌های معلوم و هم‌چنین طرز شناسایی و تشخیص فعل‌های مجهول از معلوم را متوجه شدیم. نوبت آن است که یاد بگیریم:

چگونه عبارات دارای فعل معلوم را، مجهول کنیم؟

۱- ابتدا فعل عبارت را، مجهول می‌کنیم.

۲- فاعل عبارت را، حذف و کنار می‌گذاریم.

۳- به مفعول منصوب، نائب فاعل مرفوع می‌گوییم (یعنی حرکتش را عوض می‌کنیم)

۴- فراموش نمی‌کنیم که: فعل مجهول را با نائب فاعل، از نظر جنس مطابقت دهیم.

مثال: يَكْتُبُ التَّلْمِيذُ الدَّرْسَ ← مجهول يَكْتُبُ الدَّرْسُ
 مثال: تَكْتُبُ التَّلْمِيذَةُ الدَّرْسَ ← مجهول يَكْتُبُ الدَّرْسُ
 مثال: يَكْتُبُ التَّلْمِيذُ الدَّرُوسَ ← مجهول تَكْتُبُ الدَّرُوسُ

الدرس، مذكر است.

الدروس، به خاطر جمع غيرانسان بودن درحکم مفرد مؤنث، است.

مثال: اَكْرَمَ المَعْلَمُ تَلْمِيذًا مَعْرُوفًا بِالصَّدَقِ وَ الامَانَةِ

فعل ماضی فاعل مفعول صفت

مجهول ← اَكْرَمَ تَلْمِيذًا مَعْرُوفًا بِالصَّدَقِ وَ الامَانَةِ

نائب فاعل صفت

توجه داشته باشید که صفت، تابع و وابسته موصوف است. اگر حرکت موصوف عوض شود حرکت صفت نیز، باید عوض شود.

یک نکته بسیار مهم در مجهول کردن عبارت:

می‌دانیم یکی از مراحل و کارهای مهم در مجهول کردن یک عبارت، تبدیل مفعول منصوب به نائب فاعل مرفوع است. از طرف دیگر، می‌دانیم در عربی، مفعول به یکی از دو صورت زیر دیده می‌شود: ۱- اسم ظاهر ۲- ضمیر چسبیده به فعل]

خَلَقَ اللهُ الْجَنَّةَ خَلَقَكُمْ اللهُ

مفعول به صورت اسم ظاهر مفعول به صورت ضمیر چسبیده به فعل

حال، سؤال این است که: اگر در عبارتی که مجهول کردنش را از ما خواسته‌اند، مفعول به شکل ضمیر چسبیده به فعل، آمده بود چگونه باید آن را به نائب فاعل مرفوع تبدیل کنیم؟

در جواب خواهیم گفت: در اینگونه عبارات، فعل مجهول را صرف می‌کنیم و به شماره صیغه آن ضمیر متصل می‌رسانیم و در این صورت، دیگر، نیازی به آوردن آن ضمیر متصل، نداریم.

خَلَقَكُمْ اللهُ ← مجهول
مفعول فاعل

خُلِقَ مجهول خَلِقَ می‌باشد. خُلِقَ به صیغه ۹ (یعنی همان صیغه «کم») برسد، خُلِقْتُمْ خواهد شد.

مبحث انواع اعراب

در زبان عربی، بعد از نوشتن نقش کلمات، یکی از ۳ اصطلاح [محللاً-تقدیراً-ظاهراً (لفظاً)] می‌آید و در مورد وضعیت حرکت گذاری کلمات، توضیح بیشتر می‌دهد.

بعد از نوشتن نقش کدام کلمات، از عنوان محللاً استفاده می‌کنیم؟
۱- بعد از نوشتن نقش کلمات مبنی (ضمایر- موصولات- اشارات-...)

هُوَ تَلْمِيزٌ جاء هُوَ التلاميذ
مبتدا مرفوع محلاً فاعل مرفوع محلاً

۲- بعد از نوشتن نقش نقش‌هایی که به صورت جمله اسمیه یا جمله فعلیه یا شبه جمله آمده‌اند.

به عنوان مثال: اگر خبر به صورت جمله فعلیه یا شبه جمله آمده باشد، بعد از نوشتن نقشش، عنوان محللاً می‌آید.

التلميذُ في المدرسة التلميذُ ذهبَ التلميذُ يذهبُ
خبر مرفوع محلاً خبر مرفوع محلاً خبر مرفوع محلاً

می‌دانیم در زبان عربی، سه نقش به نام‌های (خبر- صفت- حال) می‌توانند به صورت جمله یا شبه جمله بیایند.

بعد از نوشتن کدام کلمات، از عنوان تقدیراً استفاده می‌کنیم؟

۱- بعد از نوشتن نقش اسماء مقصوره (اسم‌هایی که آخرشان ① یا ② می‌باشد)

جاء موسى رأيتُ موسى سلمتُ على موسى
فاعل مرفوع تقدیراً مفعول منصوب تقدیراً مجرور تقدیراً

۲- بعد از نوشتن نقش اسماء منقوصه (اسم‌هایی که آخرشان [ـي] تلفظ می‌شود).

جاء القاضي رأيتُ القاضي سلمتُ على القاضي
فاعل مرفوع تقدیراً مفعول منصوب مجرور تقدیراً

توجه داشته باشید که: طبق دستور، اسماء منقوصه در حالت نصب، عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

۳- بعد از نوشتن نقش اسم‌هایی که بعدشان ضمیر «ی متکلم» آمده است.

جاء صديقي رأيتُ صديقي سلمتُ على صديقي
فاعل مرفوع تقدیراً مفعول منصوب تقدیراً مجرور تقدیراً

نکات بسیار مهم در اعراب تقدیراً

* اسم‌هایی که مثل علی، ولّی، نبی، ... در آخرشان تشدید دارند، آخرشان مثل اسامی منقوص تلفظ نمی‌شود بنابراین اسم منقوص محسوب نمی‌شوند، عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

* اسم‌هایی که مثل اسلامی، ایرانی، ... در آخرشان [ی نسبت] دارند، آخرشان مثل اسامی منقوص تلفظ نمی‌شود، بنابراین اسم منقوص محسوب نمی‌گردند و بنابراین عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

* اسم‌هایی که مثل سعّی، مشّی، ظبّی، وخی، ... آخرشان مثل اسامی منقوص تلفظ نمی‌شود، اسم منقوص محسوب نمی‌شوند، بنابراین عنوان تقدیراً نمی‌گیرند.

* اسم‌هایی که طبق دستور، عنوان تقدیراً می‌گیرند نباید در انتهای خود، حرکت ظاهری داشته باشند.

به بیان ساده‌تر، وقتی اسمی می‌تواند عنوان تقدیراً داشته باشد دیگر نمی‌تواند حرکت ظاهری بگیرد. به عنوان مثال، کلمه «القاضي» در

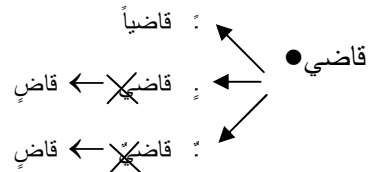
عبارت «جاء القاضي» عنوان تقدیراً دارد بنابراین اگر در این عبارت، به کلمه «القاضي» حرکت بدهند غلط است ← جاء القاضي

خطأ و اما کلمه «القاضي» در عبارت «رأيتُ القاضي» به خاطر نقش

منصوبی داشتن، عنوان تقدیراً نمی‌گیرد بنابراین اگر در این عبارت، به کلمه «القاضي» حرکت بدهند غلط نیست ← رأيتُ القاضي

خطأ نیست

* می‌دانیم اسامی منقوص، در هنگام گرفتن تنوین - یا - تغییر شکل می‌دهند.



بعد از تغییر شکل، باز هم به آنها، منقوص گفته می‌شود و باز هم برایشان از عنوان تقدیراً استفاده می‌شود، یعنی قاضي باز هم منقوص است و باز هم عنوان تقدیراً می‌گیرد.

مثال: هو قاضي: قاضي: خبر مرفوع تقدیراً

بعد از نوشتن نقش کدام کلمات، از عنوان ظاهرراً یا لفظاً استفاده می‌کنیم؟

کلماتی که جزء ۲ دسته محلاً و ۳ دسته تقدیراً نشدند عنوان ظاهرراً یا لفظاً خواهند داشت.

کلمات دارای عنوان ظاهرراً یا لفظاً به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. ظاهرراً (لفظاً) > اصلی
فرعی

ظاهر اصلی، برای کلماتی استفاده می‌شود که می‌توانند بدون هیچ‌گونه مشکلی و بوسیله حرکت‌های اصلی - - یا - - حرکت‌گذاری شوند. به عنوان مثال: در عبارت «التلمیذ مؤدب» دو کلمه «التلمیذ» و «مؤدب» می‌توانند به وسیله حرکت‌های اصلی، حرکت‌گذاری شوند بنابراین نوع اعرابشان، از نوع ظاهری اصلی خواهد بود.

مبتدا مرفوع محلاً هُو تلمیذٌ خبر مرفوع (اعراب: ظاهری اصلی)
و اما کلماتی که به صورت غیرمستقیم و با قرینه، حرکت‌گذاری می‌شوند. از نظر اعراب، به آنها، اعراب ظاهری فرعی (یا نیابی) گفته می‌شود. [به خاطر بسپارید که به اعراب ظاهری فرعی، اعراب نیابی، نیز گفته‌اند]

در ۵ دسته از اسم‌ها، اعراب ظاهری فرعی، استفاده می‌شود.

۱- اسماء خمسسه، اصطلاحی است که به کلمات زیر گفته می‌شود.

فا	ذا	اِخا	اِبا
فی	ذی	اِخی	اِبی
فو	ذو	اِخو	اِبو
دهان	صاحب	برادر	پدر

همچنان که از طرز نوشتن اسماء خمسسه، مشخص است که این اسماء به جای حرکت‌های اصلی - - یا - - به ترتیب از حروف ا و ی استفاده می‌کنند.

جاء اِبوك رأيت اِباك سَلَّمْتُ عَلی اِبیک
فاعل مرفوع مفعول منصوب مجرور به حرف جرّ

اصطلاحاً، گفته می‌شود که اسماء خمسسه، رفعشان با حرف واو، نصبشان با حرف الف، جرّشان با حرف یاء می‌باشد.

۲- جمع مذکر سالم (ون - یین)
حالت مرفوعی ← حالت منصوبی و مجروری

جاء المؤمنون رأيت المؤمنین سَلَّمْتُ عَلی المؤمنین
فاعل مرفوع بالواو مفعول منصوب بالياء مجرور بالياء

۳- مثنی (ان - یین)
حالت مرفوعی ← حالت منصوبی و مجروری

جاء المؤمنان رأيت المؤمنین سَلَّمْتُ عَلی المؤمنین
فاعل مرفوع بالالف مفعول منصوب بالياء مجرور بالياء

۴- جمع مؤنث سالم (ات)

همچنان که می‌دانیم جمع مؤنث سالم‌ها، فقط در حالت منصوبی، به جای نصب، از حرکت جایگزین جرّ، استفاده می‌کنند. بنابراین فقط در این حالت، به آنها عنوان ظاهری فرعی گفته می‌شود.

رأيت المؤمنات
مفعول منصوب (نصبش با جرّ) (اعراب ظاهری فرعی)

جمع مؤنث سالم‌ها، وقتی نقش مرفوعی یا مجروری دارند، اعرابشان را با خود حرکت‌های اصلی رفع و جرّ می‌پذیرند و دیگر از حرکت جایگزین استفاده نمی‌کنند، بنابراین دیگر به آنها، در این حالات، اعراب ظاهری فرعی گفته نمی‌شود.

۵- غیر منصرفها فقط در حالت مجروری، به جای جرّ، از حرکت جایگزین نصب، استفاده می‌کنند و فقط در این حالت، به آنها، عنوان ظاهری فرعی داده می‌شود.

مثال:

ذَهَبْتُ اِلی مَشْهَدٍ مثال: ذَهَبْتُ اِلی مَسْجِدٍ

طبق دستور، اگر غیرمنصرفی، [ال] داشته باشد یا [مضاف] باشد در حالت مجروری، حرکت جرّ را می‌گیرد. بنابراین دیگر اعرابش، ظاهری فرعی نیست.

ذَهَبْتُ اِلی مَسْجِدٍ ذَهَبْتُ اِلی المَسْجِدِ ذَهَبْتُ اِلی مَسْجِدِ طَهْران

در هر سه عبارت بالا، کلمه «مساجد» غیرمنصرف است ولی از این ۳ عبارت، فقط در یکی، کلمه «مساجد»، به جای حرکت - حرکت - گرفته است و اعرابش ظاهری فرعی است، در ۲ عبارت دیگر، کلمه «مساجد» به خاطر داشتن «ال» و هم‌چنین مضاف واقع شدن، حرکت - را پذیرفته است و اعرابش ظاهری اصلی است.

مبحث نواسخ

۳ دسته از کلمات هستند که قبل از جمله اسمیه می‌آیند و باعث منصوب شدن مبتدا یا خبر می‌شوند. دسته اول به نام افعال ناقصه، خبر را منصوب می‌کنند. دسته دوم و سوم به نام حروف مشبیه بالفعل و لای نفی جنس، مبتدا را منصوب می‌کنند. بعد از آمدن نواسخ، به مبتدا، عنوان [اسم] گفته می‌شود.

+ کان ← کان التلمیذ ناجحاً
+ ان ← ان التلمیذ ناجح
+ لا ← لا تلمیذ ناجح

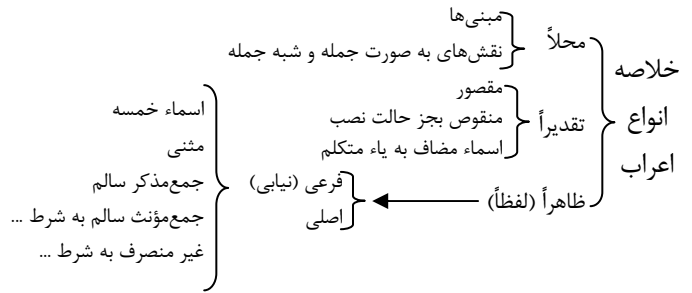
توضیح افعال ناقصه: کان ... صار ... لیس ... أصیح ... مادام ...
افعال ناقصه: در بحث تجزیه، از نظر انواع کلمه، فعل محسوب می‌شوند ولی در بحث ترکیب، به افعال ناقصه نمی‌توانیم فعل بگوییم، بلکه باید عنوان فعل ناقصه برایشان استفاده شود.
هیچ وقت نباید عبارات دارای فعل ناقصه را مثل یک جمله فعلیه، ترکیب کنیم چرا که در این صورت، ترکیب ناقص می‌ماند. [علت نام‌گذاری افعال ناقصه به [ناقصه] همین است]

کان	التلمیذ	ناجحاً
فعل لازم	فاعل مرفوع	بدون نقش
فعل ناقصه	اسم فعل ناقصه	خبر فعل ناقصه
فعل ناقصه	مرفوع	منصوب

در یک عبارت دارای فعل ناقصه، چگونه اسم و خبر فعل ناقصه را شناسایی و تشخیص دهیم؟
اگر به ترکیب غلط و درست بالا، دقت کنیم متوجه می‌شویم به همان کلمه‌ای که در جملات فعلیه، فاعل مرفوع گفته می‌شد، در عبارات دارای فعل ناقصه، اسم فعل ناقصه گفته شده است. پس اسم فعل ناقصه مانند فاعل است. می‌توان نتیجه گرفت: پیدا کردن اسم فعل ناقصه مثل پیدا کردن فاعل است.

خبر فعل ناقصه، همان‌گونه که از اسمش پیداست مثل خبر است بنابراین پیدا کردن خبر فعل ناقصه مثل پیدا کردن خبر است.

كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ
كُنْتُمْ: فعل ناقصه و اسم فعل ناقصه: تُمْ
مؤمنین: خبر فعل ناقصه منصوب



مبحث عدد

شمارشی (اصلی) مثل [۳ درس]

ترتیبی (وصفی) مثل [درس ۳] یا [درس سوم]

توضیح اعداد ترتیبی

الأول	الثانی	الثالث	الرابع	الخامس	السادس
الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة
السابع	الثامن	التاسع	العاشر	الحادی عشر	الثانی عشر
السابعة	الثامنة	التاسعة	العاشره	الحادیة عشره	الثانیة عشره

به‌خاطر بسپارید که اعداد ترتیبی (به جزء الأول) بر وزن فاعل ساخته می‌شوند و در ترکیب، همیشه نقش صفت می‌گیرند.

بر وزن فاعل بودن و نقش صفت داشتن، دو ویژگی بسیار مهم اعداد ترتیبی هستند. بخاطر نقش صفت داشتن، به اعداد ترتیبی، اعداد وصفی، نیز گفته‌اند.

بهترین مثال برای یادگرفتن اعداد ترتیبی، عناوین درس‌های کتاب عربی می‌باشد.

الدرس الأول - الدرس الثانی - ...
مثال: قرأتُ الدرسِ الثالثِ صفت

مثال: از بین دانش‌آموزان کلاس، من شاگرد سوم هستم.

- جواب: گزینه ۱
- الطالب الثالث
 - الطالب الثالث
 - الطالب الثالثة

توضیح اعداد شمارشی (در کتاب‌های درسی جدید حذف شده است).

واحد	اثنان/اثنين	ثلاث	اربع	خمس	ست
واحدة	اثنان/اثنين	ثلاثة	اربعة	خمسة	ستة
سبع	ثمانی	تسع	عشر	أحد عشر	اثناعشر/اثني عشر
سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	إحدى عشرة	اثناعشرة/اثنتي عشرة

توجه داشته باشید که اگر، جمله اسمیه‌ای با ضمیر منفصل شروع شده بود و خواسته بودند که قبلش فعل ناقصه بیاوریم، نمی‌توانیم از آن ضمیر منفصل استفاده کنیم چون ضمائر منفصل، اول عبارت می‌آیند. در اینگونه سؤالات، فعل ناقصه «کان» را صرف می‌کنیم و به شماره آن ضمیر منفصل می‌رسیم و دیگر، آن ضمیر منفصل را نمی‌آوریم.

أنتم التلاميذُ ← كنتم التلاميذُ

توضیح حروف مشبّهة بالفعل

می‌دانیم اگر به حروف مشبّهة بالفعل، حرف «ما» چسبیده باشد به آن، مای کافه می‌گوییم. مای کافه، تأثیر حروف مشبّهة بالفعل را خنثی می‌کند طوری که بعد از مای کافه، دیگر اسم حروف مشبّهة بالفعل و خبر حرف مشبّهة بالفعل نداریم، بلکه مبتدا و خبر داریم:

الله عالمٌ ← ان الله عالمٌ ← إنما الله عالمٌ
 مبتدا خبر اسم آن خبر آن مبتدا مرفوع خبر مرفوع

توضیح لای نفی جنس
 بالفعل است با این تفاوت که به اسم لای نفی جنس، نمی‌توانیم ال و تنوین بدهیم.

هم‌چنانکه می‌دانیم، جایگاه اسم لای نفی جنس، جایگاهی است که هر اسم معربی در آن جایگاه، قرار گیرد، تا زمانی که در جایگاه و نقش مورد نظر قرار دارد مبنی خوانده می‌شود.

مبحث حال منصوب

به مثال‌های زیر دقت کنید:

رأيتُ مسروراً ❖ رأيتُ تلميذاً مسروراً ❖ رأيتُ التلميذَ المسرورَ
 مفعول صفت صفت

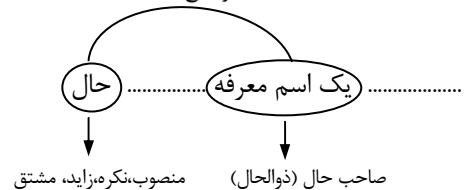
جَعَلَ اللهُ الإنسانَ مسروراً ❖ كان التلميذُ مسروراً
 مفعول دوم خبر كان

يسرّ التلميذُ سروراً ❖ أنت أكثر مَتي سروراً ❖ رأيتُ التلميذَ مسروراً
 مفعول مطلق تمييز حال

❖ مسرور، بر وزن مفعول، مشتق است.

❖ سرور، به معنای خوشحالی، مصدر (جامد) است.

توضیح‌دهنده



حال: [منصوب، نکره، زاید، مشتق، توضیح‌دهنده یک اسم معرفه]

حاله و صاحب حال باید از نظر جنس و تعداد، مطابقت داشته باشد. اصطلاح صاحب حال، نقش نیست. صاحب حال در عبارات، نقش فاعل یا نقش مفعول یا نقش نائب فاعل دارد.

اگر سؤال شود که از انواع مشتق کدام یک در مبحث حال، مورد استفاده قرار می‌گیرد خواهیم گفت:

❑ اسم فاعل ❑ اسم مفعول ❑ صفت مشبّهة

حال، هیچ وقت با مفعول مطلق و تمییز اشتباه گرفته نمی‌شود چون حال، مشتق است، در حالی که تمییز و مفعول مطلق، (مصدر یا جامد) هستند.

انواع حال

همان‌گونه که می‌دانیم حال مثل خبر، انواع مختلف دارد.

۱- مفرد ۲- جمله اسمیه ۳- جمله فعلیه

ویژگی مشتق بودن و نکره بودن که در بالا گفته شد ویژگی حال از نوع مفرد است و در انواع دیگر حال، این دو ویژگی معنی و مفهومی ندارند.

هم‌چنین، در حال از نوع مفرد، اعراب نصب مربوط به حال، به وضوح دیده می‌شود در حالیکه در حال از نوع جمله اسمیه و در حال از نوع جمله فعلیه، اعراب محلی است و در ظاهر عبارت، هیچ نصبی دیده نمی‌شود.

انواع حال
 حال از نوع مفرد { جاء التلميذ متعجباً }
 حال از نوع جمله اسمیه { جاء التلميذ و هو متعجب }
 حال از نوع جمله فعلیه { جاء التلميذ يتعجب }
 حال از نوع جمله فعلیه { جاء التلميذ و قد تعجب }

انواع حال را چگونه تشخیص دهیم؟

(۱) حال از نوع مفرد، به راحتی از منصوب، نکره، زاید، مشتق بودن قابل شناسایی است.

(۲) حال از نوع جمله اسمیه، از واوی که وسط جمله می‌آید تشخیص داده می‌شود. حال از نوع جمله اسمیه، حتماً قبل از خود، واو دارد. حال از نوع جمله اسمیه شامل مبتدا و خبر است. مبتدای حال از نوع جمله اسمیه، یک اسم یا ضمیر است. خبر حال از نوع جمله اسمیه ممکن است از نوع مفرد یا جمله فعلیه یا شبه جمله باشد.

جاء التلميذ و هو متعجباً جاء التلميذ و هو يتعجباً

به مرفوع بودن خبر توجه کنید

(۳) حال از نوع جمله فعلیه، علامت واضحی ندارد (هم‌چنان که در مثال‌های بالا می‌بینیم در حال از نوع جمله فعلیه، واو نیاز نیست مگر زمانی که، قد + فعل ماضی داشته باشد) بنابراین تشخیص حال از نوع فعلیه، از انواع دیگر حال سخت‌تر است.

■ عین حال (جمله فعلیه):

(۱) رأيتُ التلميذ الذي يجتهدُ (۲) التلميذُ في المدرسة يجتهدُ
 جمله صله خبر

(۳) رأيتُ التلميذَ في المدرسة يجتهدُ (۴) رأيتُ تلميذاً في المدرسة يجتهدُ
 حال جمله وصفیه

آن مفعول مطلق نوعی که بعدش صفت آمده است: در ترجمه فارسی، طوری معنی شود که به نظر می‌رسد، فقط صفتش، ترجمه شده است.

أذکروا اللهَ ذَکراً کثیراً: خدا را بسیار یاد کنید

أذکروا اللهَ ذَکراً الزاهدین: خدا را یاد کنید مثل یاد کردن زاهدان

در صورت برخی تست‌های کنکور، به جای اصطلاح مفعول مطلق تأکیدی و نوعی (بیانی)، از عناوین دیگری استفاده می‌کنند:

تأکیدی وقوع فعل - رفع شک از وقوع فعل [← مفعول مطلق تأکیدی

ایبان نوع یا کیفیت یا حالت وقوع فعل [← مفعول مطلق نوعی (بیانی)

در برخی مفعول مطلق‌ها، فعل قبل از مفعول مطلق که هم‌ریشه با

مفعول مطلق می‌باشد، دیده نمی‌شود.

شکراً لله صبراً علی الجهاد سبحان الله معاذ الله ...
مفعول مطلق مفعول مطلق مفعول مطلق مفعول مطلق

تشخیص اینگونه مفعول مطلق‌ها، سخت است. چون علامتی برای تشخیص ندارند. آنها را چگونه تشخیص دهیم؟

اکثر اینگونه مفعول مطلق‌ها در ابتدای عبارات می‌آیند بنابراین وقتی

در شروع عبارتی، کلمه منصوب، نکره، مصدر (جامد) دیدیم باید

احتمال دهیم کلمه مورد نظر، مفعول مطلق است.

مثال:

جهاداً فی سبیل الله

أحَقّاً - جدّاً - حتماً - أيضاً - ... مهم‌ترین مفعول مطلق‌هایی هستند که علامتی برای تشخیص ندارند و علاوه بر اوّل عبارت، در وسط یا آخر عبارات نیز می‌آیند. آنها را به خاطر بسپارید.

أنتصر المؤمنون حقّاً کلامک صحیح حقّاً
فعل لازم مفعول مطلق مبتدا مرفوع مضاف الیه مفعول مطلق

طبق دستور، اگر صفت یک مفعول مطلق نوعی، کلمه کثیراً باشد

می‌توانیم مفعول مطلق نوعی را حذف کنیم و صفتش را جایگزین آن

کنیم. در اینصورت به صفت مفعول مطلق نوعی که جایگزین مفعول

مطلق نوعی شده است، مفعول مطلق نوعی می‌گوییم.

أذکروا اللهَ ذَکراً کثیراً ← أذکروا اللهَ کثیراً
مفعول مطلق مفعول مطلق

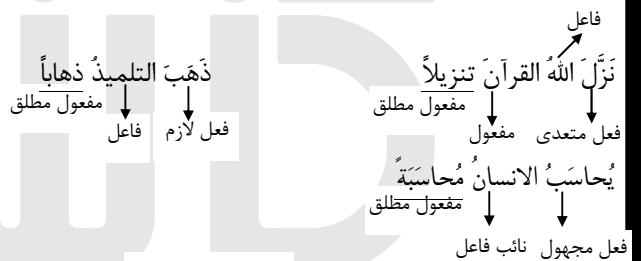
تَعَجَّبْتُ تَعَجُّباً کثیراً ← تَعَجَّبْتُ کثیراً
مفعول مطلق مفعول مطلق

حال از نوع جمله فعلیه، یک فعل در وسط یک عبارت است که توضیح دهنده یک اسم معرفه است و بعد از آمدن ارکان اصلی عبارت، می‌آید. آن را نباید با جمله صلّه، جمله وصفیه، خبر از نوع فعلیه اشتباه بگیریم.

یک فعل در وسط یک عبارت اگر بلافاصله بعد از موصول، واقع شده باشد جمله صلّه می‌باشد. و اما اگر در یک جمله اسمیه واقع شده باشد و قبلش خبر نداشته باشیم آنگاه خبر از نوع فعلیه است. در غیر اینصورت یا جمله وصفیه است یا اینکه حال از نوع جمله فعلیه است.

(جمله وصفیه ، توضیح دهنده یک اسم نکره است و حال از نوع جمله فعلیه ، توضیح دهنده یک اسم معرفه است)

مبحث مفعول مطلق منصوب



مصادر، جامد هستند

مفعول مطلق: منصوب - نکره - زاید - مصدر فعل قبل از خود

یعنی: بعد از تمام شدن ارکان اصلی عبارت می‌آید و اگر حذف کنیم اتفاقی نمی‌افتد

اگر بعد از مفعول مطلق، صفت یا مضاف‌الیه داشته باشیم به مفعول مطلق، مفعول مطلق نوعی یا بیانی گویند.

اگر بعد از مفعول مطلق، صفت یا مضاف‌الیه نداشته باشیم به مفعول مطلق، مفعول مطلق تأکیدی گویند.

أذکروا اللهَ ذَکراً ← ترجمه خدا را احتمالاً یاد کنید.

أذکروا اللهَ ذَکراً کثیراً ← ترجمه خدا را (بسیار) یاد کنید.

أذکروا اللهَ ذَکراً الزاهدین ← ترجمه خدا را یاد کنید (مثل) یاد کردن زاهدان.
مضاف الیه

زمانی که بعد از مفعول مطلق نوعی یا بیانی، مضاف‌الیه آمده است، نباید به مفعول مطلق نوعی یا بیانی تنوین بدهیم چرا که در عربی، اسم قبل از مضاف‌الیه، ال و تنوین نمی‌گیرد.

در ترجمه فارسی عبارت دارای مفعول مطلق

خود مفعول مطلق تأکیدی: قطعاً، حتماً، ... ترجمه می‌شود.

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيماً ← خدا با موسی، قطعاً سخن گفت

آن مفعول مطلق نوعی که بعدش مضاف‌الیه آمده است: در ترجمه فارسی، [مثل، مانند، هم‌چون، ...] نیاز دارد.

مبحث تمییز منصوب

دلیل، به ظرف منصوب، مفعول فیه منصوب نیز گفته‌اند.

اَذْهَبَ إِلَى الْحَدِيقَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

در روز

نکات بسیار مهم:

۱- برخی تصوّر می‌کنند که همه ظرف‌ها، مبنی هستند در حالی که اینگونه نیست تعداد محدودی از ظرف‌ها، مبنی هستند: [الآن- أمس- هنا- هناک- مع- إذا- متى- أين- ...]

برخی تصوّر می‌کنند که [تحت- عند- أمام- بین- خلف- فوق- ...] مبنی بر فتح هستند در حالیکه باید بدانیم این‌گونه کلمات وقتی بعد از حروف جر، واقع می‌شوند مجرور به حرف جر شده و حرکت می‌گیرند بنابراین نمی‌توانیم به آنها مبنی بگوییم.

مثال: تجری من تحتها الانهار

۲- اگر در عبارتی، ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب در جایگاه نقش دیگری [جز نقش خبر از نوع شبه جمله] قرار گیرند، دیگر به آن کلمه، ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نخواهیم گفت.

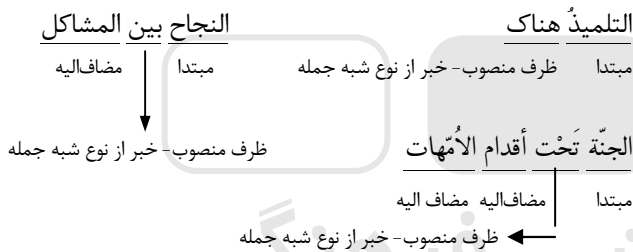
حان يوم الجمعة يُحِبُّ التَّلْمِيزُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

فاعل مفعول

* حان به معنای «فرا رسیدن» یک فعل لازم می‌باشد.

نَجَحَ التَّلْمِيزُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ نَجَحَ التَّلْمِيزُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

مجرور به حرف جر ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب



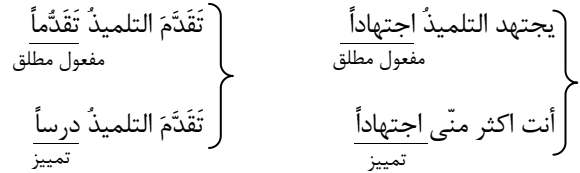
هم‌چنان که در مثال‌های بالا می‌بینید، وقتی اسم دارای معنای زمان و مکان، نقش دیگری می‌گیرد، دیگر ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نخواهد بود. در این مورد، خبر از نوع شبه جمله استثناء است یعنی اگر کلمه‌ای که ظرف یا مفعول فیه است در یک جمله اسمیه، در نقش خبر از نوع شبه جمله، باشد کلمه مورد نظر، هم‌زمان دو نقش را با هم خواهد داشت.

به عنوان مثال در عبارت «الكتاب فوق المنضدة» کلمه فوق هم ظرف و هم خبر از نوع شبه جمله است.

۳- بعضی وقت‌ها، در جمله‌های فعلیه، ظرف به خاطر اهمیت معنایی‌اش، استثناءً قبل از فعل می‌آید.

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ الْيَوْمَ < الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

ظرف ظرف



تمییز مثل مفعول مطلق، [منصوب، نکره، زاید، مصدر (جامد)] است. با این تفاوت که مفعول مطلق، مصدر فعل قبل از خودش، می‌باشد در حالی که تمییز، مصدر فعل قبل از خودش نمی‌باشد.

تمییز، برای رفع ابهام می‌آید. در عبارات زیر، به خاطر وجود ابهام ممکن است تمییز داشته باشیم.

۱- عباراتی که در آنها، اسم بر وزن افعال وجود دارد.

۲- عباراتی که در آنها اعداد شمارشی ۳ و ۳ به بعد، وجود دارد.

۳- عباراتی که در آنها، کلمات با معنای [پیمانانه- حجم- مساحت- وزن- مقدار] وجود دارد.

(قَدَح- فَنجان- کوب- کأس- مثقال- ذرّة- کیلو- متر- ...)

۴- عباراتی که در آنها، فعل‌های زیر یا هم‌خانواده آنها، وجود دارد.

(إمْتالاً- إزداد- فاض- كفى- تَقَدَّمَ- طاب- كَبُرَ- كَثُرَ- حَسُنَ- ...)

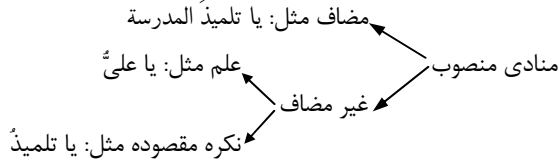
پُر شد زیاد شد لبریز شد کافی است پیشرفت کرد نیکو شد بزرگ شد نیکو شد

توجه داشته باشید که وقتی عبارت دارای تمییز را ترجمه می‌کنیم، در کنار ترجمه تمییز [از نظر، از جهت، از لحاظ، از ...] می‌آید.

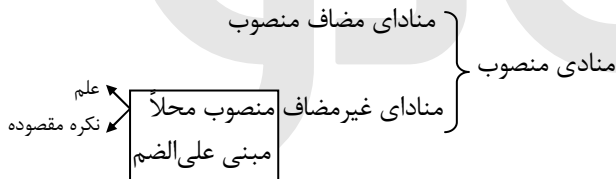
مبحث مفعول فیه منصوب یا ظرف منصوب

اسم‌های دارای معنای زمان و مکان که در فارسی به آنها، قید زمان و مکان گفته می‌شود در عربی، ظرف منصوب یا مفعول فیه منصوب، نام‌گذاری می‌شود. در معنای فارسی اکثر ظرف‌ها، بدون اینکه کلمه «فی» داشته باشیم. معنای «فی» [یعنی «در»] وجود دارد به همین

منادی منصوب، مضاف‌الیه نداشته باشیم، به منادی منصوب، منادی منصوب از نوع غیر مضاف گویند.
غیرمضاف‌ها، اگر اسم خاص باشند، به آنها، علم گفته‌اند و اگر اسم خاص نباشند، به آنها نکره مقصوده گویند.



اسم دیگر منادای غیر مضاف: منادای مفرد است.
از نظر حرکت‌گذاری، منادی منصوب از نوع مضاف، به راحتی حرکت نصب را می‌گیرد، در این گونه مناداها، هیچ مشکلی با حرکت‌گذاری، وجود ندارد و اما منادی منصوب از نوع غیر مضاف، نمی‌تواند اعراب نصب مربوط به نقششان را بپذیرد. مجبوریم برای توجیه این نگرختن، از اصطلاح محلاً، استفاده کنیم. پس به منادی منصوب از نوع غیر مضاف، عنوان محلاً، داده شده است. از طرف دیگر، می‌دانیم، هر اسم دارای عنوان محلاً، مبنی نیز هست. بنابراین به مناداهای غیر مضاف، عنوان مبنی نیز گفته‌اند و چون حرکت می‌گیرند، به آنها مبنی علی‌الضم گفته‌اند.



هم‌چنان که از قبل می‌دانیم، در عربی، ۲ دسته اسم وجود دارند که طبق دستور، نمی‌توانند «ال» و «تنوین» داشته باشند.
دسته اول: مضاف‌ها هستند. دسته دوم: مبنی‌ها هستند.
به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که منادی منصوب، چه از نوع مضاف و چه از نوع غیرمضاف، نمی‌تواند «ال» و «تنوین» داشته باشد [منادی منصوب از نوع مضاف، به خاطر مضاف بودنش و منادی منصوب از نوع غیر مضاف، به خاطر داشتن عنوان مبنی، توانایی گرفتن «ال» و «تنوین» را نخواهد داشت]



نتیجه‌گیری: اسامی ال‌دار را نمی‌توانیم بلافاصله بعد از حرف ندا، بیاوریم چرا که در این صورت، نقش منادی منصوب گرفته و در بالا گفتیم، منادی منصوب، نمی‌تواند «ال» داشته باشد.
به این منظور، بین حرف ندا و اسم ال‌دار، از آیها و آیتها استفاده می‌کنیم:

یا آیتها التلميذ یا آیتها التلميذة

اسم ال‌دار بعد از آیها و آیتها، چه حرکتی می‌گیرد؟ و عبارت دارای آیها و آیتها چگونه ترکیب می‌شود؟

در این صورت ممکن است ظرف با مبتدا اشتباه گرفته شود. توجه به معنای عبارت می‌تواند در تشخیص به ما، کمک کند تا اشتباه نکنیم.

اليوم يَمُرُّ بسرعة [امروز به سرعت می‌گذرد]

مبتدا خبر

با توجه به معنای عبارت، اگر احساس کنیم کلمه‌ای در مورد کلمه دیگر توضیح‌دهنده دهد، نتیجه می‌گیریم که حالت مبتدا و خبری، برقرار است. در غیر این صورت، حالت مبتدا و خبری وجود ندارد.

أيام العطلة حانَت [ایام تعطیلی فرا رسید]

مبتدا مضاف‌الیه خبر

أيام العطلة نَذَهَبُ الى الحديقة [در ایام تعطیلی، به باغ می‌رویم]

ظرف مضاف‌الیه جمله فعلیه

۴- اگر در عبارت زیر، به نقش کلمات اشاره شده، دقت کنیم متوجه خواهیم شد که: اگر در عبارتی، قبل از کلمات دارای معنای زمان و مکان، [کل] [بعض] [اشاره] [عدد شمارشی] آمده بود به جای اینکه کلمه مورد نظر را ظرف بگیریم، کلمه قبلی‌اش را ظرف خواهیم گرفت.

أَذْهَبُ الى المدرسة كلَّ يوم

ظرف مضاف‌الیه

أَذْهَبُ الى المدرسة بعض يوم

ظرف مضاف‌الیه

أَذْهَبُ الى المدرسة ثلاثة أيام

ظرف تمیز

أَذْهَبُ الى المدرسة هذا اليوم

ظرف عطف بیان

☑ می‌دانیم بعد از (کل، بعض)، مضاف‌الیه می‌آید.

☑ بعد از اعداد شمارشی ۳ و ۳ به بعد، تمیز می‌آید

☑ بعد از اشاره اسم ال‌دار (اگر جامد باشد)، عطف بیان می‌باشد

مبحث منادی منصوب

دقیقاً اولین کلمه بعد از حرف ندا، منادای منصوب نام‌گذاری می‌شود.
در عبارات زیر، دُور منادی منصوب، خط کشیده شده است.
یا آیتها التلميذ، یا ربی، یا الهی، یا الله، یا مولانا، یا ابا عبد الله

طبق دستور، اگر بعد از منادی منصوب، مضاف‌الیه آمده باشد، به منادی منصوب، منادی منصوب از نوع مضاف گویند و اما اگر بعد از

مبحث مستثنی

درب برخی عبارات عربی، کلمه الآ وجود دارد. به نظر شما، کلمه بعد الآ، چگونه باید حرکت گذاری شود؟ نقش کلمه بعد از الآ، موضوع مبحث مستثنی می باشد.

برای پیدا کردن نقش و حرکت کلمه بعد از الآ، عبارت قبل از الآ را ترکیب می کنیم، اگر ترکیب، کامل بود، به کلمه بعد از الآ، نصب می دهیم و به آن مستثنی منصوب می گوئیم و اما اگر ترکیب، ناقص بود از کلمه بعد از الآ، همان حرکت (آنچه قبل از الآ، ناقص است) را می دهیم و از نظر دستور زبان عربی، به آن مستثنی مفرغ با اعراب ... می گوئیم. آن نقش ناقص

شاید سؤال شود منظور از کامل و ناقص چیست؟ منظور از ترکیب کامل این است که همه نقش های اساسی مورد نیاز عبارت، آمده باشند و اگر یکی از این نقش ها، نیامده باشند ترکیب، ناقص خواهد بود. نقش های اساسی مورد نیاز:

در جمله اسمیه	مبتدا مرفوع - خبر مرفوع
در جمله فعلیه با فعل لازم	فعل - فاعل مرفوع
در جمله فعلیه با فعل متعدی	فعل - فاعل مرفوع - مفعول (به) منصوب
در جمله فعلیه با فعل مجهول	فعل - نائب فاعل مرفوع

مثال: $\left. \begin{array}{l} \text{يَنْجَحُ التَّلَامِيذُ فِي الْامْتِحَانِ إِلَّا (تَلْمِيذًا)} \\ \text{لا يَنْجَحُ فِي الْامْتِحَانِ إِلَّا (تَلْمِيذًا)} \end{array} \right\}$ مستثنی منصوب ← فاعل لازم
 مثال: $\left. \begin{array}{l} \text{هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ إِلَّا (الْاِحْسَانُ)} \\ \text{هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا (الْاِحْسَانُ)} \end{array} \right\}$ مستثنی مفرغ ← اعراب فاعل مرفوع
 طبق دستور، در عبارات دارای إلا، وقتی قبل از الآ، کامل است، به یکی از کلمات قبل از الآ، مستثنی منه گویند.

الناس، مستثنی منه است. کلمه المجدّين از کلمه الناس جدا شده است بنابراین به آن مستثنی منه گفته اند.

$\left. \begin{array}{l} \text{لَا يَفُوزُ النَّاسُ إِلَّا (الْمَجْدِّينَ)} \\ \text{لَا يَفُوزُ إِلَّا (الْمَجْدِّونَ)} \end{array} \right\}$ مستثنی منصوب ← فاعل لازم
 مستثنی مفرغ ← اعراب فاعل مرفوع

مستثنی منه نقش نیست بلکه فقط یک تعریف است. در عباراتی که قبل از الآ، در آنها ناقص است مستثنی منه نداریم.

یا $\left. \begin{array}{l} \text{أَيُّهَا} \\ \text{أَيُّهَا} \end{array} \right\}$ اسم ال دار ← به تبعیت از حرکت از حرکت (أَيُّ، أَيَّةُ) مرفوع می شود. منادای نکره مقصوده ← هاء تنبیه غیر عامل

ال دار است ✓
 مرفوع است ✓
 اسم بعد از أَيُّهَا، أَيُّهَا، از جنس أَيُّهَا، أَيُّهَا می باشد. ✓
 به اسم ال دار بعد از أَيُّهَا، أَيُّهَا، تابع أَيْ یا أَيَّةُ یا تابع منادای نیز گفته اند.

طبق دستور، به جای یا [اللَّهُ] می توانیم از [اللَّهُمَّ] استفاده کنیم (میم مشدّد به جای یا آمده است) توجه داشته باشید که معنای هر دو عبارت، یکی است. نوع منادای در هر دو عبارت، منادای علم می باشد.

طبق دستور، در عبارت دارای حرف ندا، می توانیم حرف ندا را کنار بگذاریم. در صورت کنار گذاشتن حرف ندا، از معنای عبارت باید کمک بگیریم تا منادای بودن را تشخیص دهیم:

رَبَّنَا اِغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
 یا رَبَّنَا اِغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
 ← منادای مضاف

اگر معنای عبارت را بلد نبودیم، از فعل های موجود در عبارت، می توانیم منادای بودن را تشخیص دهیم. عبارت کنار منادای، معمولاً در بردارنده فعل امر، فعل نهی، فعل دارای صیغه مخاطب یا متکلم می باشد. همین امر در شناخت مناداهایی که حرف ندایشان، حذف شده به ما کمک می کند.

مقایسه کنید ←
 $\left. \begin{array}{l} \text{رَبَّنَا اِغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا} \\ \text{رَبَّنَا يَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا} \end{array} \right\}$ رب: منادای مضاف
 رب: مبتدا مرفوع
 می بخشد
 طبق دستور، اگر به منادایی، ضمیر ي متکلم متصل شده باشد، می توانیم ضمیر ي متکلم را نیاوریم و به جایش به منادای، حرکت - بدهیم.

یا $\left[\text{تَلْمِيذًا} \right]$ = یا $\left[\text{تَلْمِيذًا} \right]$ منادای مضاف
 یا $\left[\text{رَبِّي} \right]$ = یا $\left[\text{رَبِّي} \right]$ منادای مضاف

یا $\left[\text{أَوْلَادِي} \right]$ = یا $\left[\text{أَوْلَادِي} \right]$ منادای مضاف
 منادای مضاف

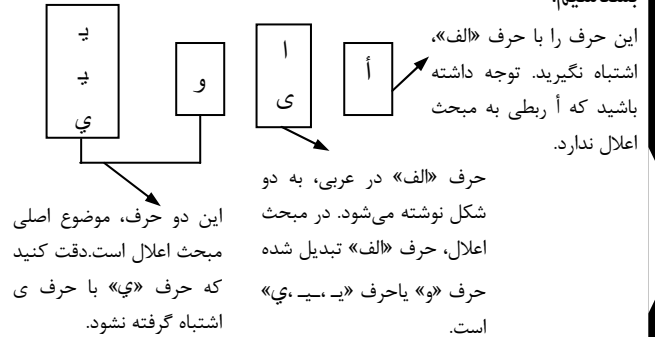
می دانیم منادای، وقتی مضاف است (یعنی وقتی بعد از خودش، مضاف الیه دارد) نصب می گیرد و وقتی مضاف نیست، حرکت - می گیرد. مثال هایی مثل [یا وجیهاً عندالله، یا بصیراً بالعباد] مثال های خاص می باشند چرا که با اینکه مضاف نیستند، ولی نصب گرفته اند به اینگونه مثال ها، منادای شبه مضاف گویند.

یا صَادِقًا لا يُخْلَفُ یا غَنِيًّا لا يُفْتَقِرُ

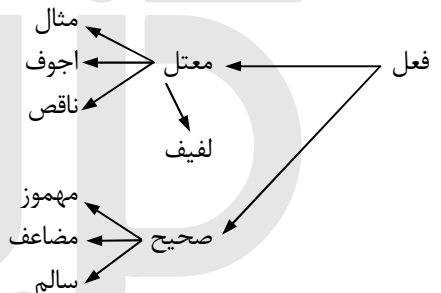
مبحث اعلال

قبل از توضیح مبحث اعلال، لازم است حروف زیر را، به درستی

بشناسیم:



تقسیم بندی مهم زیر را همیشه باید، در خاطرمان داشته باشیم:



★ اگر در حروف اصلی فعلی، [«و» یا «ی» یا «ی»]، وجود داشته باشد، به فعل مورد نظر، معتل می‌گویند.

★ اگر در فعل معتل، اولین حرف اصلی، [«و» یا «ی» یا «ی»]، باشد، به فعل مورد نظر، مثال می‌گویند.

[ا، ع، د، ع] [ا، ق، ع] [ا، و، ض، ع] [ا، ه، ب] [ا، ع، د] ... مثال واوی

★ اگر در فعل معتل، دومین حرف اصلی، [«و» یا «ی» یا «ی»]، باشد، به فعل مورد نظر، اجوف می‌گویند.

[ا، ق، و، ل] [ا، ق، و، م] [ا، ع، و، د] [ا، خ، و، ف] [ا، ن، و، م] ... اجوف واوی

★ اگر در فعل معتل، سومین حرف اصلی، [«و» یا «ی» یا «ی»]، باشد، به فعل مورد نظر، ناقص می‌گویند.

[ا، د، ع، و، ا] [ا، ت، ل، و، ا] [ا، ش، ک، و، ا] [ا، ع، ف، و، ا] [ا، ن، ج، و، ا] [ا، ر، ج، و، ا] ... ناقص واوی

[ا، س، ع، ی] [ا، ن، س، ی] [ا، خ، ش، ی] [ا، ر، ض، ی] [ا، ن، ه، ی] [ا، ل، ق، ی] ... ناقص یائی

★ اگر در فعل معتل، دو حرف از حروف اصلی، [«و» یا «ی» یا «ی»]، باشد، به فعل مورد نظر، لغیف می‌گویند. مثل «هـ - و - ی»

★ اگر در حروف اصلی فعلی، [«و» یا «ی» یا «ی»]، وجود نداشته باشد، به فعل مورد نظر، صحیح می‌گویند.

★ اگر در حروف اصلی فعلی، [همزه]، وجود داشته باشد، به فعل مورد نظر، مهموز می‌گویند. مثل «سأل» - «أمر» - «أكل»

★ اگر در حروف اصلی فعلی، [حرف تکراری]، وجود داشته باشد، به فعل مورد نظر، مضاعف می‌گویند مثل «سَدَّ» - «يُحِبُّ»

★ اگر فعلی، [معتل، مهموز، مضاعف] نباشد، به فعل مورد نظر، سالم می‌گویند. مثل «كُتِبَ» - «عَلِمَ» - «يُنزَلُ»

توضیح مبحث اعلال

دو حرف «و»، «ی»، «ی»، «ی»، دو حرف خاص در زبان عربی هستند. این دو حرف، اگر در حروف اصلی (ریشه) فعلی، قرار داشته باشند ممکن است تغییراتی در آنها رخ بدهد.

ممکن است سؤال شود علت این تغییرات چیست؟

در جواب خواهیم گفت: چون دو حرف [«و»، «ی»، «ی»، «ی»]، دو حرف خاص هستند بنابراین وقتی در حروف اصلی فعلی، واقع می‌شوند، از نظر تلفظ، بعضی وقت‌ها، دچار مشکل می‌شوند و تغییرات گفته شده، باعث می‌شود که مشکل تلفظی آنها، برطرف شود [سهولت تلفظ، علت اصلی این تغییرات، می‌باشد]

☐ به عنوان مثال، اگر از حروف اصلی «و-ع-د»، فعل ماضی و مضارع ثلاثی مجرد درست کنیم خواهیم داشت:

فعل ماضی: وَعَدَ

فعل مضارع: يُوْعِدُ

* همچنانکه می‌بینیم، در فعل ماضی «وَعَدَ» هیچ تغییری رخ نداده، ولی در فعل مضارعش، حرف «و»، حذف شده است.

☐ به عنوان مثال، اگر از حروف اصلی «ق-و-ل»، فعل ماضی و مضارع ثلاثی مجرد درست کنیم خواهیم داشت:

فعل ماضی: قَالَا

فعل مضارع: يَقُولُ

☐ همچنانکه می‌بینیم، در فعل ماضی ساخته شده از حروف اصلی «ق-و-ل»، حرف «و» به حرف «ا» تبدیل شده است و در فعل مضارعش، حرکت حرف «و»، به ساکن تبدیل شده است.

همچنان که می‌بینیم: وقتی در ریشه فعلی، «و» یا «ی» یا «ی» وجود دارد چهار حالت زیر اتفاق می‌افتد:

۱- بعضی وقت‌ها، هیچ تغییری در فعل مورد نظر مشاهده نمی‌شود.

۲- بعضی وقت‌ها، در فعل مورد نظر، حذف، اتفاق می‌افتد.

۳- بعضی وقت‌ها، حرف «و» یا «ی» یا «ی» در فعل مورد نظر، عوض می‌شود [این دو حرف یا به همدیگر تبدیل می‌شوند یا با الف عوض می‌شوند]

۴- بعضی وقت‌ها، حرکت حرف «و» یا «ی» یا «ی»، ساکن می‌شود.

تَوَعِدُونَ	تَوَعِدَانِ	تَوَعِدُ	وَعَدْتُمْ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُ
تَوَعِدُونَ	تَوَعِدَانِ	تَوَعِدُ	وَعَدْتُمْ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُ
	أُوْعِدُ	أُوْعِدُ			وَعَدْتُ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل [بعد از تغییر]

مضارع			ماضی		
يَعِدُونَ	يَعِدَانِ	يَعِدُ	وَعَدْتُمْ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُ
يَعِدُونَ	يَعِدَانِ	يَعِدُ	وَعَدْتُمْ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُ
	أُوْعِدُ	أُوْعِدُ			وَعَدْتُ

اکنون ، مطالب گفته شده بالا را در فعل های زیر ، تمرین کنید:

مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَقَعُ	وَقَعُ	يَعِدُ	وَعَدُ	يَدْعُ	وَدَعُ
مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَصِلُ	وَصَلَ	يَهْبُ	وَهَبُ	يَضَعُ	وَضَعُ
مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَعِظُ	وَعَظُ	يَزِنُ	وَزَنُ	يَصِفُ	وَصَفُ
مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَرِثُ	وَرِثُ	يَجِدُ	وَجَدُ	يَلِدُ	وَلَدُ
مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی
يَهِنُ	وَهِنُ	يَقِفُ	وَقَفُ	يَجِبُ	وَجِبُ

شاید سؤال شود که: امر فعل های مثال واوی، چگونه ساخته می شود؟
 در جواب خواهیم گفت که: امر فعل های مثال واوی، مثل امر فعل های معمولی، ساخته می شود. [در فعل های معمولی، برای ساختن فعل امر، صیغه های مخاطب مضارع را با روش معروف ساختن فعل امر، امر می کردیم]

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَدْعُ»	امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَدْعُ»
تَدْعُ	دَعَا
تَدْعِينِ	دَعِي

صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَعِدُ»	امر ساخته شده از صیغه های مخاطب فعل مضارع «يَعِدُ»
تَعِدُ	عَدَا
تَعِدِينِ	عَدِي

اکنون که اندکی، با مبحث اعلال آشنا شدیم. توضیح مبحث اعلال را به صورت مفصل تر ادامه می دهیم:

بررسی تغییرات فعل های معتل (مثال) واوی → در کتاب درسی، تغییرات آن بررسی نشده است.
 برای بررسی تغییرات فعل های معتل (مثال) واوی → برای بررسی تغییرات فعل های معتل (مثال) واوی، صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع یک فعل معتل (مثال واوی) را، قبل از تغییر و بعد از تغییر می نویسیم و آنگاه از آن به عنوان الگو ومدل برای بقیه فعل های معتل (مثال واوی)، استفاده می کنیم.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل (مثال واوی) [بعد از تغییر]

مضارع			ماضی		
يَدْعُونَ	يَدْعَانِ	يَدْعُ	وَدَعْتُمْ	وَدَعْتُمَا	وَدَعْتُ
يَدْعُونَ	يَدْعَانِ	يَدْعُ	وَدَعْتُمْ	وَدَعْتُمَا	وَدَعْتُ
	أُدْعُ	أُدْعُ			وَدَعْتُ

اگر جدول قبل از تغییر و بعد از تغییر فعل های معتل (مثال واوی) را با هم مقایسه کنیم، متوجه می شویم:
 که در صرف ۱۴ صیغه ماضی مثال واوی، هیچ تغییری مشاهده نمی شود.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل (مثال واوی) [قبل از تغییر]

مضارع			ماضی		
يُودِعُونَ	يُودِعَانِ	يُودِعُ	وَدَعْتُمْ	وَدَعْتُمَا	وَدَعْتُ
يُودِعُونَ	يُودِعَانِ	يُودِعُ	وَدَعْتُمْ	وَدَعْتُمَا	وَدَعْتُ
	أُودِعُ	أُودِعُ			وَدَعْتُ

در صرف ۱۴ صیغه مضارع مثال واوی، در همه صیغه ها، «و» برای سهولت تلفظ، حذف شده است.
 برای اینکه مطلب گفته شده در بالا، کاملاً برایتان جا بیفتد، مثال دیگری می زنیم.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل [قبل از تغییر]

مضارع			ماضی		
يُوعِدُونَ	يُوعِدَانِ	يُوعِدُ	وَعَدْتُمْ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُ
يُوعِدُونَ	يُوعِدَانِ	يُوعِدُ	وَعَدْتُمْ	وَعَدْتُمَا	وَعَدْتُ

صیغه‌های مخاطب فعل مضارع
«يَصِفُ»

تَصِفُ	تَصِفَانِ	تَصِفُونَ
تَصِفِينَ	تَصِفَانِ	تَصِفْنَ

امر ساخته شده از صیغه‌های
مخاطب فعل مضارع «يَصِفُ»

صِفْ	صِفَا	صِفُوا
صِفِي	صِفَا	صِفْنَ

بررسی تغییرات فعل‌های معتل (اجوف) واوی → ق-ول-ق-م-ع و د-ف-و-ز-ج-ول-ف-وت-ک-ون-م-وت-روح-ج و د-ع و ذ-ذوق-دوم-خ-ون-غ-وص-...
یائی → ب-ي-ع-س-ي-ر-س-ي-ل-ع-ي-ش-ط-ي-ر-ج-ي-ء-ل-ي-ق-ک-ي-د-...

اگر جدول قبل از تغییر و بعد از تغییر فعل‌های معتل (اجوف) واوی- اجوف یائی) را با هم مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم:

در صرف ۱۴ صیغه ماضی، تغییرات زیادی اتفاق افتاده است که باید با تکرار، آنها را به خاطر بسپاریم. توجه داشته باشید که جدول‌هایی که قبل از تغییر می‌باشد را، تکرار نکنید چرا که این جدول‌ها فقط برای مقایسه و پیدا کردن تغییرات است. همیشه جدول‌های بعد از تغییر، معتبر و قابل استفاده است و باید آنها را تکرار کنیم و به خاطر بسپاریم.

در صرف ۱۴ صیغه مضارع، تغییرات زیادی اتفاق افتاده است که باید با تکرار، آنها را به خاطر بسپاریم. جدول و توضیحات صفحه قبل، الگوی صرف ماضی و مضارع تمامی اجوف‌های واوی و یائی می‌باشد.

برای بررسی تغییرات فعل‌های معتل اجوف، صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع یک فعل معتل (اجوف واوی) و یک فعل معتل (اجوف یائی) را، قبل از تغییر و بعد از تغییر می‌نویسیم و آنگاه از آن به عنوان الگو و مدل برای بقیه فعل‌های معتل (اجوف واوی- اجوف یائی)، استفاده می‌کنیم.

ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
قالَ	يَقُولُ	عادَ	يَعُوذُ	فازَ	يَفُوزُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
ذاقَ	يَذُوقُ	تابَ	يَتَوَبُّ	جالَ	يَجُولُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
كانَ	يَكُونُ	قامَ	يَقُومُ	دامَ	يَدُومُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
خانَ	يَخُونُ	راحَ	يَرُوحُ	ماتَ	يَمُوتُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
باعَ	يَبِيعُ	سارَ	يَسِيرُ	عاشَ	يَعِيشُ
ماضی	مضارع	ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
سالَ	يَسِيلُ	جاءَ	يَجِيءُ	لاقَ	يَلِيقُ

ماضی	مضارع	ماضی	مضارع
طارَ	يَطِيرُ	كادَ	يَكِيدُ

هم‌چنان که می‌بینید: [قالَ - يَقُولُ] الگوی اجوف‌های واوی است و همه اجوف‌های واوی مثل [قالَ - يَقُولُ] نوشته و صرف می‌شوند. [باعَ - يَبِيعُ] الگوی اجوف‌های یائی است و همه اجوف‌های یائی مثل [باعَ - يَبِيعُ] نوشته و صرف می‌شوند.

یک اتفاق بسیار مهم:

[خافَ يَخَافُ] [نامَ يَنَامُ] [نالَ يَنَالُ] با حروف اصلی [خ و ف- ن و م- ن ی ل، ا، ۳ فعل خاص و استثناء در بین اجوف‌ها، هستند. همه اجوف‌های واوی و یائی، از الگوی اجوف‌ها، تبعیت می‌کنند جز این ۳ فعل.

بنابراین مجبوریم نحوه صرف ماضی و مضارع آنها را به صورت مجزا و مستقل، یاد بگیریم. در زیر، جدول صرف ماضی و مضارع یکی از این ۳ فعل، به عنوان الگو برای ۲ فعل دیگر آمده است، آن را تکرار کنید و در مورد ۲ فعل دیگر نیز، از آن استفاده کنید.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع اجوف (قبل از تغییر)		
يَقُولُونَ	يَقُولَانِ	يَقُولُ
يَبِيعُونَ	يَبِيعَانِ	يَبِيعُ
تَقُولُونَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ
تَبِيعُونَ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُ
تَقُولُونَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ
تَبِيعُونَ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُ
تَقُولُونَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ
تَبِيعُونَ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُ
تَقُولُ		أَقُولُ
تَبِيعُ		أَبِيعُ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع اجوف (بعد از تغییر)		
قُولُوا	قُولَا	قَوْلٌ
بِيعُوا	بِيعَا	بَيْعٌ
قُولُوا	قُولَا	قَوْلٌ
بِيعُوا	بِيعَا	بَيْعٌ
قُولُوا	قُولَا	قَوْلٌ
بِيعُوا	بِيعَا	بَيْعٌ
قُولُوا	قُولَا	قَوْلٌ
بِيعُوا	بِيعَا	بَيْعٌ
قُولُوا		قَوْلٌ
بِيعُوا		بَيْعٌ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع اجوف (بعد از تغییر)		
يَقُولُونَ	يَقُولَانِ	يَقُولُ
يَبِيعُونَ	يَبِيعَانِ	يَبِيعُ
تَقُولُونَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ
تَبِيعُونَ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُ
تَقُولُونَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ
تَبِيعُونَ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُ
تَقُولُونَ	تَقُولَانِ	تَقُولُ
تَبِيعُونَ	تَبِيعَانِ	تَبِيعُ
تَقُولُ		أَقُولُ
تَبِيعُ		أَبِيعُ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع اجوف (بعد از تغییر)		
قالوا	قالا	قالٌ
باعوا	باعا	باعٌ
قالوا	قالا	قالٌ
باعوا	باعا	باعٌ
قالوا	قالا	قالٌ
باعوا	باعا	باعٌ
قالوا	قالا	قالٌ
باعوا	باعا	باعٌ
قالوا		قالٌ
باعوا		باعٌ

بفهمیم. به عنوان مثال باید عادت کنیم که افعال بالا را اینگونه بنویسیم و حرکت گذاری کنیم: (قَالَ - يَقُولُ - بَاعَ - يَبِيعُ)

می نویسیم	می خوانیم
أ -	ا
ي -	ی
و -	و

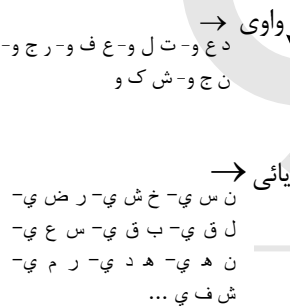
به بیان دیگر: [أ] همان [أ] است.
[ا] همان [ا] است.
[ي] همان [ي] است.
[و] همان [و] است.

برای تمرین، به حرکت گذاری فعل‌های زیر، توجه کنید:

يَخَافُ - يَسْتَطِيعُ - يَفُوزُ - يَنَالُ - يَنَامُ - يَسْتَجِيبُ - يَقُومُ - يَقِيمُ - يَعُودُ - يُعِيدُ - يَدْعُو - يَهْدِي - يَسِيرُ - يَعِيشُ - يَطِيرُ - يَقَامُ - ...

توجه داشته باشید که: در افعال معتل (اجوف)، بعضی وقت‌ها، دو حرف ساکن در کنار هم قرار می‌گیرند. در اینصورت، به خاطر سهولت تلفظ، باید حرف ساکن اولی را حذف کنیم.

يَخَافُ^{لم} ← لم يَخَافْ ← لم يَخَفْ
يَنَالُ^{لم} ← لم يَنَالْ ← لم يَنَلْ



بررسی تغییرات فعل‌های معتل (ناقص)

برای بررسی تغییرات فعل‌های معتل ناقص، صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع یک فعل معتل (ناقص واوی) و یک فعل معتل (ناقص یائی) را، قبل از تغییر و بعد از تغییر می‌نویسیم و آنگاه از آن به عنوان الگو و مدل برای بقیه فعل‌های معتل (ناقص واوی - ناقص یائی)، استفاده می‌کنیم. توجه داشته باشید که جدول‌های قبل از تغییر، فقط برای مقایسه و پیدا کردن تغییرات است. جدول‌های قبل از تغییر، هیچ‌وقت استفاده نمی‌شود و همیشه جدول‌های بعد از تغییر، معتبر و قابل استفاده است و باید آنها را به خاطر بسپاریم.

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص (قبل از تغییر)

يَدْعُوْنَ	يَدْعُوَانِ	يَدْعُوْا
يَهْدِيْنَ	يَهْدِيَانِ	يَهْدِيْوْا
تَدْعُوْنَ	تَدْعُوَانِ	تَدْعُوْا
تَهْدِيْنَ	تَهْدِيَانِ	تَهْدِيْوْا
تَدْعُوْنَ	تَدْعُوَانِ	تَدْعُوْا
تَهْدِيْنَ	تَهْدِيَانِ	تَهْدِيْوْا

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص (بعد از تغییر)

دَعُوْا	دَعُوْا	دَعُوْا
هَدِيْوْا	هَدِيْوْا	هَدِيْوْا
دَعُوْتَا	دَعُوْتَا	دَعُوْتَا
هَدِيْتَا	هَدِيْتَا	هَدِيْتَا
دَعُوْتُمْ	دَعُوْتُمْ	دَعُوْتُمْ
هَدِيْتُمْ	هَدِيْتُمْ	هَدِيْتُمْ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل (خَافَ يَخَافُ) [قبل از تغییر]

مضارع	ماضی
يَخَافُ	خَافَ
يَخَافَانِ	خَافَا
يَخَافُوْنَ	خَافُوْا
تَخَافُ	خَافْتَا
تَخَافَانِ	خَافْتُمَا
تَخَافُوْنَ	خَافْتُمْ
تَخَافُوْنَ	خَافْتُمْ
أَخُوْفُ	خَافْنَا
نَخُوْفُ	خَافْتُمْ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع فعل (خَافَ يَخَافُ) [بعد از تغییر]

مضارع	ماضی
يَخَافُ	خَافَا
يَخَافَانِ	خَافَا
يَخَافُوْنَ	خَافُوْا
تَخَافُ	خَافْتُمَا
تَخَافَانِ	خَافْتُمْ
تَخَافُوْنَ	خَافْتُمْ
تَخَافُوْنَ	خَافْتُمْ
أَخَافُ	خَافْنَا
نَخَافُ	خَافْتُمْ

شاید سؤال شود که: امر فعل‌های اجوف واوی و یائی، چگونه ساخته می‌شود؟ در جواب خواهیم گفت: امر فعل‌های اجوف واوی و یائی، مثل امر فعل‌های معمولی، ساخته می‌شود.

صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَقُولُ»

أَقُلْ	قُولَا	قُولُوا
قُولِي	قُولَا	قُولْنِ

امر ساخته شده از صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَقُولُ»

صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَعُودُ»

أَعُدْ	عُودَا	عُودُوا
عُودِي	عُودَا	عُودْنِ

امر ساخته شده از صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَعُودُ»

صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَبِيعُ»

أَبِعْ	بَيْعَا	بَيْعُوا
بَيْعِي	بَيْعَا	بَيْعْنِ

امر ساخته شده از صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَبِيعُ»

صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَخَافُ»

أَخَفْ	خَافَا	خَافُوا
خَافِي	خَافَا	خَافْنِ

امر ساخته شده از صیغه‌های مخاطب فعل مضارع «يَخَافُ»

هم‌چنان که می‌دانیم، در برخی فعل‌ها، با حرف ا بر خورد می‌کنیم. ما عادت نداریم این حروف را، حرکت گذاری کنیم. به عنوان مثال: (قَالَ - يَقُولُ - بَاعَ - يَبِيعُ)

در مبحث اعلال، باید عادت کنیم که این حروف را، حرکت گذاری کنیم، چرا که در غیر این صورت، برخی قواعد اعلال را نمی‌توانیم

اس ع ي] [ان ه ي]، ریشه‌هایی هستند که وقتی از آنها، فعل مضارع می‌سازیم، فعل مضارع آنها، به صورت [يَرْضِي] [يُحْشِي] [يُبْقِي] [يُنْسِي] [يُلْقِي] [يُسْعِي] [يُنْهِي] نوشته می‌شود یعنی در حقیقت، حرکت عین‌الفعل مضارع آنها، می‌باشد در حالی که سایر فعل‌های ناقص یائی، اینگونه نیستند. بنابراین در قسمت مضارع فعل‌های ناقص یائی، ۷ فعل گفته شده، خاص و متفاوت از بقیه هستند.

تَدْعُونَ	تَدْعُونَ	تَدْعُونَ	دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمْ
تَهْدُونَ	تَهْدُونَ	تَهْدُونَ	هَدَيْتُمْ	هَدَيْتُمْ	هَدَيْتُمْ
نَدْعُو	أَدْعُو	أَهْدِي	دَعَوْنَا	هَدَيْنَا	هَدَيْتُمْ

صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص (بعد از تغییر)			صرف ۱۴ صیغه ماضی و مضارع ناقص (بعد از تغییر)		
يَدْعُونَ	يَدْعُونَ	يَهْدُونَ	دَعَوْا	دَعَوْا	هَدَوْا
تَدْعُونَ	تَدْعُونَ	تَهْدُونَ	دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمْ	هَدَيْتُمْ
تَدْعُونَ	تَدْعُونَ	تَهْدُونَ	دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمْ	هَدَيْتُمْ
تَدْعُونَ	تَدْعُونَ	تَهْدُونَ	دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمْ	هَدَيْتُمْ
تَدْعُونَ	تَدْعُونَ	تَهْدُونَ	دَعَوْتُمْ	دَعَوْتُمْ	هَدَيْتُمْ
نَدْعُو	أَدْعُو	أَهْدِي	دَعَوْنَا	هَدَيْنَا	هَدَيْتُمْ

به عنوان مثال:

يَسْعِي	يَسْعِيَانِ	يَسْعُونَ
تَسْعِي	تَسْعِيَانِ	تَسْعِينِ
تَسْعِي	تَسْعِيَانِ	تَسْعُونَ
تَسْعِينِ	تَسْعِيَانِ	تَسْعُونَ
أَسْعِي		نَسْعِي

هم‌چنان که می‌بینید: [دعا- يدعوا] الگوی ناقص‌های واوی است و همه ناقص‌های واوی مثل [دعا- يدعوا] نوشته و صرف می‌شوند. [هدی يهدى] الگوی ناقص‌های یائی است و همه ناقص‌های یائی مثل [هدى يهدى] نوشته و صرف می‌شوند.

یک اتفاق بسیار مهم:

وقتی به ریشه‌های فعل‌های ناقص یائی توجه می‌کنیم متوجه می‌شویم که: [ر ض ي] [خ ش ي] [ب ق ي] [ن س ي] [ل ق ي]، ریشه‌هایی هستند که وقتی از آنها، فعل ماضی می‌سازیم، فعل ماضی آنها به صورت [رَضِيَ] [حَشِيَ] [بَقِيَ] [نَسِيَ] [لَقِيَ] حرکت‌گذاری می‌شوند در حالی که سایر فعل‌های ناقص یائی، اینگونه نیستند.

اگر به صرف ۱۴ صیغه ماضی [رَضِيَ] [حَشِيَ] [بَقِيَ] [نَسِيَ] [لَقِيَ] دقت کنیم متوجه می‌شویم که فقط در صیغه ۳، تغییر دارند و سایر صیغه‌هایشان، هیچ تغییری ندارد. ~~حَشِيَ~~ ← ~~حَشِيَ~~ [حَشُوا]

بنابراین در قسمت ماضی فعل‌های ناقص یائی، ۵ فعل گفته شده، خاص و متفاوت از بقیه هستند و از الگوی ناقص‌های یائی یعنی [هدى]، تبعیت نمی‌کنند.

یک اتفاق بسیار مهم‌تر:

وقتی به ریشه‌های فعل‌های ناقص یائی توجه می‌کنیم متوجه می‌شویم که: [ر ض ي] [خ ش ي] [ب ق ي] [ن س ي] [ل ق ي]